

نسل‌مانا

ماهنامه ناینیان / سال چهارم / شماره ۴۵ / شهریورماه ۱۴۰۴



برخی عناوین این شماره:

- * استانداردهایی که استاندارد نیستند
- * نقدی بر اجرای نادرست آموزش فراگیر در ایران
- * گستره محبت، داستانی از عشق، امید و ناینیایی
- * طاقچه و چالش‌های دسترس‌پذیری برای ناینیان
- * آنچه در پشت صحنه شش نقطه گذشت؛ فراز و نشیب‌های ۹ سال برنامه‌سازی

شناسنامه ماهنامه

- صاحب‌امتیاز: انجمن نابینایان ایران
- مدیر مسئول: امیر سرمدی
- سردبیر: فاطمه جوادیان

هیئت تحریریه

- نویسندگان:

- امیر سرمدی
- منصور شادکام
- علی پنجه‌ای
- صلاح‌الدین محمدی
- فاطمه جوادیان
- میثم امینی
- حسین آگاهی
- رقیه شفیعی
- سارا شاهپورجانی
- آرمین رسولی

- مسعود طاهریان
- فاطمه مهری‌خواه
- یدالله فردین ستوده
- پریسا صالحی
- جواد سقا

- اشکان آذرماسوله

- مترجمان:

- علی پنجه‌ای
- میثم امینی
- سارا شاهپورجانی
- صلاح‌الدین محمدی

- ویراستار: مهتاب باباخان‌زاده
- ویراستار بریل: روح‌الله رنجبر

بخش تولید و فنی

- طراح لوگو و جلد: ترانه میلادی
- عوامل تهیه و تدوین پادکست‌ها:
- فاطمه جوادیان
- منصور شادکام
- علی پنجه‌ای
- تینا تقویان
- اشکان آذرماسوله

- گوینده نسخه صوتی: بنفشه کلانتری
- تدوینگر نسخه صوتی: اشکان آذرماسوله
- تنظیم نسخه‌های الکترونیکی: مرضیه نعیمی
- چاپ بریل: چاپخانه انجمن نابینایان ایران
- صحاف: الهه واحدی، امیر سپهری

فهرست

- ۱..... شناسنامه ماهنامه
- ۴..... استانداردهایی که استاندارد نیستند
- ۷ ۱۴۰۴ گزارش اقدامات انجمن نایب‌نایان ایران شهریور
- پیشخوان: مروری بر یادکست‌ها و نشریات انگلیسی‌زبان
- ۱۰..... ویژه افراد با آسیب بینایی
- گذار از دبیرستان به دانشگاه برای دانش‌آموزان با آسیب
- ۱۴..... بینایی
- زندگی، تاریخ گویای توان‌بخشی بخش دوم..... ۱۹
- تبدیل گوشی آیفون به یک ذره‌بین ویدئویی با اشنباک
- ۲۲..... آپتارو
- نقدی بر اجرای نادرست "آموزش و پرورش فراگیر" در
- ایران: وقتی سیاست‌های ظاهری جای عدالت آموزشی را
- می‌گیرند..... ۲۵
- رد پای نایب‌نایان در آثار ادبی..... ۲۹
- ریچارد آرچولتا؛ سفری از نایب‌نایی تا خدمت دوباره!... ۳۱
- طاقچه و چالش‌های دسترس‌پذیری برای نایب‌نایان... ۳۴
- نایب‌نایان و جامعه: خود شکوفایی..... ۳۷
- در مسیر شدن ، رقص پروانه گرد شعله شمع..... ۳۸
- نامه‌های بی‌نشانی ، جهان آن سوی دستان تو بود..... ۴۰
- یادداشت مهمان ، چشم اندازی به ورود صدمین سال
- خط بریل در ایران - قسمت پایانی..... ۴۲
- آنچه در پشت صحنه "شش نقطه" گذشت؛ فراز و
- نشیب‌های ۹ سال برنامه‌سازی برای نایب‌نایان..... ۴۶
- داستان کوتاه ، روزهای خاکستری..... ۴۸
- شرکت کیمیا هنر ماندگار..... ۵۰

بخش اداری و ارتباطات

- مسئول امور اداری دفتر تحریریه: زهرا عزت‌ور
- مدیر شبکه‌های اجتماعی: امیر سپهری
- مدیر صفحه اینستاگرام: اعظم چلوی

بخش توزیع و پشتیبانی

- توزیع: اداره کل پست استان تهران
- حامیان مالی:
 - بانک مسکن
 - شرکت دانش‌بنیان پکتوس
 - نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور
 - وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

استانداردهایی که استاندارد نیستند

لزوم بازنگری در استانداردهای متناسب‌سازی شده محتوای آموزشی ویژه دانش‌آموزان با آسیب بینایی

امیر سرمدی مدیرمسئول

این مصاحبه، به بهانه آغاز سال تحصیلی و بر اساس تجربه میدانی یکی از دبیران آموزش و پرورش استثنایی در مدرسه شبانه‌روزی نابینایان شهید محبی و گفتگوی ایشان با معلمان، دانش‌آموزان و خانواده‌های آن‌ها به رشته تحریر درآمده است. هدف از نگارش این نوشتار، طرح چند مسئله و ارائه راهکارهای عملی برای ارتقاء کیفیت یادگیری، استقلال فردی دانش‌آموزان و کاهش فرسودگی کادر آموزشی است.



سیاست‌گذاری و نظارت در جذب و به‌کارگیری

نیروی انسانی

امید هاشمی سردبیر سابق ماهنامه نسل مانا و از دبیران سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور در مصاحبه با ماهنامه نسل مانا در خصوص چالش‌های پیش روی

آموزش و پرورش استثنایی و مدارس تحت پوشش این سازمان بیان کرد: نقش سازمان در فرایند جذب کادر آموزشی به اندازه لازم پررنگ و هدایتگر نیست. جذب نیرو بدون نیازسنجی دقیق، اولویت‌بندی شایستگی‌ها و مداخله مؤثر در انتصاب‌ها انجام می‌شود. این امر موجب عدم تناسب نیروها با نیاز واقعی مدرسه و گاهی انباشت نیرو در حوزه‌هایی است که به کار گرفته نمی‌شوند. وی افزود: پیامد این مسئله کاهش کارایی، اتلاف منابع، خالی ماندن نقش‌های کلیدی (مثل آموزش بریل و ریاضی ویژه نابینایان، جهت‌یابی و حرکت، فناوری‌های کمکی)، فشار مضاعف بر معلمان باتجربه و نارضایتی خانواده‌ها است. هاشمی تصریح کرد: از سازمان انتظار می‌رود چارچوب شایستگی برای معلمان مدارس نابینایان (تسلط به بریل فارسی و ریاضی، آشنایی با فناوری‌های کمکی و روش‌های تدریس تطبیقی و مهارت‌های ارتباط با خانواده) را تدوین کند.

الزام مشارکت رسمی سازمان در تمام مراحل:

سنجش شایستگی، گزینش و استقرار

هاشمی در ارتباط با مشارکت سازمان در تمامی ابعاد می‌گوید: می‌بایست اولویت‌بندی جذب نیرو بر اساس نیازسنجی سالانه مدارس باشد. برگزاری دوره‌های بدو خدمت و مربی‌گری در محل کار برای نیروهای تازه‌وارد، برنامه بازآموزی برای نیروهای موجود و بازآرایی نیروها مطابق نیاز، ایجاد بانک اطلاعاتی نیروی متخصص نابینا و بینا و سازوکار مأموریت/جابه‌جایی بین مدارس برای پوشش خلأها، از دیگر اقداماتی است که سازمان باید انجام دهد.

کیفیت و مناسب‌سازی محتوای درسی و کتاب‌ها

دبیر آموزش و پرورش استثنایی کشور در خصوص کیفیت محتوای درسی کتاب‌ها می‌گوید: در پایه‌های اول تا سوم ابتدایی، مناسب‌سازی کتاب‌ها از نظر محتوا و شکل علمی و استفاده‌پذیر نیست. در متوسطه نیز دروسی مانند ریاضی، هندسه و علوم با چالش جدی در ارائه مفاهیم بصری، نمادگذاری و تمرین‌های قابل لمس مواجه‌اند. پیامد این امر، اُفت انگیزش و خودکارآمدی دانش‌آموز، یادگیری وابسته به معلم و خانواده، شکاف عملکردی با همسالان بینا و دشواری در ارزشیابی عادلانه است. از سازمان انتظار می‌رود: تشکیل کارگروه تخصصی مشترک (معلمان نابینا، متخصصان بریل و ریاضی بریل، کارشناسان هر درس و طراحان گرافیک لمسی) برای بازطراحی محتوای دروس حساس را در دستور کار خود قرار دهد.

خلأهای استانداردهای موجود

هاشمی در خصوص تدوین استانداردهای فنی مناسب‌سازی شده برای محتوای درسی کتب می‌گوید: بهبود کیفیت چاپ بریل، قواعد رسمی نمادگذاری ریاضی برای بریل، تولید شکل‌ها و نمودارهای لمسی و نوشتن توصیف‌های جایگزین برای تصاویر از جمله اقداماتی است که باید صورت پذیرد. وی در این ارتباط می‌افزاید: انتشار نسخه‌های دیجیتال دسترس‌پذیر (قابل استفاده با صفحه‌خوان) همراه با بانک تمرین و فایل‌های صوتی تکمیلی، پایلوت مدرسه‌ای قبل از توزیع سراسری و ایجاد کانال بازخورد مستقیم مدارس برای به‌روزرسانی مستمر، از جمله مسائلی است که می‌بایست به آن توجه ویژه‌ای شود.

الگوی تخصیص نیروی انسانی و پست‌های سازمانی

هاشمی در ارتباط با پست‌های سازمانی می‌گوید: تخصیص پست‌ها بر اساس استاندارد مدارس عادی انجام می‌شود. به دلیل کمتر بودن تعداد دانش‌آموزان از سقف‌های معمول، پست‌هایی مانند مشاور یا مربی پرورشی به مدارس نابینایان تعلق نمی‌گیرد؛ حال‌آنکه مدرسه شبانه‌روزی بدون مشاور، عملاً از حمایت روانی - اجتماعی لازم محروم است. پیامد این امر، تشدید چالش‌های هیجانی و رفتاری، افزایش احساس انزوا و دوری از خانواده در مدارس شبانه‌روزی، فرسودگی شغلی معلمان و کاهش کیفیت برنامه‌های پرورشی در مدارس است. از سازمان درخواست می‌شود: «ضرب حمایتی» برای مدارس استثنایی و شبانه‌روزی که از قاعده صرف تعداد دانش‌آموز مستقل باشد، تعریف شود. تخصیص الزامی پست‌های مشاور/روان‌شناس مدرسه، مددکار اجتماعی و مربی پرورشی تمام‌وقت، با ساعات حضور متناسب با شبانه‌روزی بودن مدرسه از دیگر راهکارهای موجود در این زمینه است.

امکانات آموزشی، رفاهی و فوق برنامه

هاشمی در خصوص کمبود مزمن زیرساخت‌ها و برنامه‌های کلیدی در مدارس استثنایی می‌گوید: در مدارس نابینایان تهران عملاً آزمایشگاه علوم فعال و قابل استفاده وجود ندارد. پارک آموزش جهت‌یابی و حرکت در دسترس نیست. ساعتی مستقل برای آموزش جهت‌یابی و حرکت یا مهارت‌های زندگی روزمره در برنامه رسمی پیش‌بینی نشده است؛ درحالی‌که فلسفه وجودی مدرسه نابینایان تقویت همین مهارت‌هاست. پیامد این مسئله: کاهش استقلال فردی، ضعف مهارت‌های حرکتی و جهت‌یابی،

ترس از محیط‌های ناآشنا، آفت یادگیری دروس عملی علوم و محدود شدن فرصت‌های رشد اجتماعی است. راهکار این مسئله، تجهیز آزمایشگاه علوم دسترس‌پذیر (مدل‌ها و ابزارهای لمسی، تجهیزات گویا و حسگرهای صوتی) و تدوین راهنمای استفاده برای معلمان است. ایجاد پارک آموزش جهت‌یابی و حرکت در هر منطقه یا دست‌کم یک پایلوت شهری با مشارکت شهرداری و سمن‌ها، تعریف درس مستقل «جهت‌یابی و حرکت» و «مهارت‌های زندگی روزمره» با ۱ تا ۲ ساعت هفتگی از پایه اول تا دوازدهم از دیگر اقداماتی است که باید در این راستا انجام شود.

زمان‌بندی اجرای برنامه‌های فوق

دبیر نابینای مدرسه شهید محبی در خصوص پیشنهاداتی که می‌توان برنامه‌های یاد شده در بالا را در سه ماه نخست عملیاتی کرد بیان می‌کند: تصویب کارگروه‌های تخصصی جذب و محتوا و آغاز نیازسنجی نیروی انسانی مدارس نابینایان از جمله برنامه‌هایی است که برای شروع، باید انجام شود. ابلاغ اختصاص حداقل یک مشاور تمام‌وقت به مدارس شبانه‌روزی نابینایان، آغاز پایلوت بازطراحی کتاب‌های پایه اول ابتدایی و تعریف چارچوب استاندارد مناسب‌سازی و درج آزمایشی ۱ ساعت هفتگی «جهت‌یابی و حرکت» در برنامه مدارس به صورت پایلوت، از دیگر مواردی است که در این طرح مورد نیاز است. هاشمی در خصوص تحقق این برنامه در مدت ۶ تا ۱۲ ماه می‌گوید: تجهیز حداقل یک آزمایشگاه علوم دسترس‌پذیر در تهران و تدوین الگوی تعمیم، راه‌اندازی یک پارک آموزش جهت‌یابی و حرکت پایلوت با مشارکت شهرداری و اجرای دوره‌های بدو خدمت/بازآموزی برای نیروها و بازآرایی

مبتنی بر نیاز از جمله مواردی است که در این مدت باید اجرایی شود. وی در خصوص تحقق برنامه‌های میان‌مدت این طرح برای ۱۲ تا ۲۴ ماه بیان می‌کند: تعمیم استانداردهای کتاب به همه پایه‌ها و دروس حساس و تثبیت الگوی تخصیص پست‌های حمایتی مستقل از تعداد دانش‌آموز از جمله مواردی است که باید انجام گردد. هاشمی در ارتباط با خواسته‌های مشخص برای تصمیم‌های مدیریتی در این برنامه تصریح می‌کند: تأیید چارچوب شایستگی و نقش‌آفرینی سازمان در همه مراحل جذب و استقرار نیرو، تصویب ایجاد و تأمین پست‌های مشاور، مددکار اجتماعی و مربی پرورشی برای مدارس نابینایان به‌ویژه در مدارس شبانه‌روزی باید جدی گرفته شود. همچنین تصویب استانداردهای مناسب‌سازی کتاب و زمان‌بندی پایلوت و تعمیم آن، اختصاص بودجه مشخص برای آزمایشگاه‌های علوم دسترس‌پذیر و پارک‌های آموزش جهت‌یابی و حرکت و الحاق رسمی «جهت‌یابی و حرکت» و «مهارت‌های زندگی روزمره» به برنامه هفتگی مدارس، از جمله اقداماتی است که برای این طرح باید اجرایی شود.

هاشمی در پایان بیان می‌دارد: این اقدامات، مستقیماً کیفیت زندگی روزمره دانش‌آموزان نابینا و آرامش خانواده‌ها را بهبود می‌دهد و از فرسودگی معلمان می‌کاهد. ضرورت این طرح برای دوره ابتدایی بسیار بیشتر از مقطع متوسطه است. در صورت موافقت، مدرسه شهید محبی آمادگی دارد به‌عنوان پایلوت، اجرای این برنامه را بر عهده بگیرد.

گزارش اقدامات انجمن نابینایان ایران

شهریور ۱۴۰۴

همراهان گرامی: در ادامه گزارشی از اقدامات انجام شده در انجمن نابینایان ایران در شهریور ماه گذشته از زبان آقای مهندس منصور شادکام، قائم مقام این انجمن، به سمع و نظراتان خواهد رسید.

به نام خدا

عرض سلام و ادب حضور مخاطبان و خوانندگان این ستون؛

در ابتدا همچون همیشه صحبت‌های خویش را با تشکر ویژه از خیرین عزیزی که همواره از انجمن و فعالیت‌های آن به ویژه در بعد فرهنگی از جمله انتشار ماهنامه نسل مانا حمایت می‌کنند شروع می‌کنم. همچنین خدا قوت عرض می‌کنم به تمام اعضای هیئت تحریریه این ماهنامه که با تلاش بی‌وقفه و شبانه‌روزی مطالب مفیدی را جمع‌آوری کرده و در زمان مناسب و مقتضی در اختیار علاقه‌مندان و مخاطبان این نشریه قرار می‌دهند.

پیگیری اصلاح شیوه‌نامه جدید تهیه و توزیع

تجهیزات توان‌بخشی:

در شهریور ماه گذشته و طی جلسه‌ای با حضور مدیران و نمایندگان انجمن نابینایان ایران و برخی از مدیران سازمان بهزیستی همچون سرکار خانم نوپرست، مدیر کل تجهیزات توان‌بخشی و سرکار خانم رضائی، کارشناس تجهیزات توان‌بخشی، معاونت توان‌بخشی سازمان بهزیستی کشور، موضوع شیوه‌نامه جدید تهیه و توزیع

تجهیزات توان‌بخشی از سوی سازمان بهزیستی مورد بررسی قرار گرفت. همان‌طور که در گزارش ماه قبل نیز به این موضوع پرداخته بودیم، موضوع این به دلیل اشکالاتی که از سوی کارشناسان به آن گرفته شده در جلسه با ریاست سازمان بهزیستی به عنوان یک مطالبه جدی مطرح شده بود و اکنون این جلسه نیز در ادامه همان روند مطالبه‌گری برگزار شد که در این جلسه فرصت مناسبی فراهم شد تا ایرادات و اشکالات وارده به این شیوه‌نامه به طور مفصل مورد بررسی قرار گیرد. البته با توجه به فرصت اندک این جلسه، نسبت به برخی ایرادات وارده مباحثی صورت گرفت و راهکارها و پیشنهادات لازم ارائه شد و مقرر شد تا انجمن در نامه‌ای کتبی تمام ایرادات و اشکالات را به همراه راهکارهای پیشنهادی برای برطرف شدن نواقص موجود در اختیار معاونان توان‌بخشی به ویژه بخش مربوط به تجهیزات توان‌بخشی قرار دهد. موضوع تهیه و توزیع اصولی تجهیزات توان‌بخشی از آنجایی که به طور مستقیم با بحث توانمندسازی و استقلال معلولان به ویژه نابینایان در ارتباط است، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ بنابراین، لازم است با صرف تمرکز و دقت بیشتری در این زمینه از بروز چالش‌ها و مشکلات جلوگیری به عمل آید تا همه اقشار معلولین به ویژه نابینایان بتوانند از امکانات ویژه برای تسهیل در امور روزمره همچون اشتغال، تحصیل و... بهره‌مند شوند.

در کنار سازمان بهزیستی به نقش‌آفرینی بپردازد. لازم است تا موانع موجود برطرف شده تا این شبکه به دور از چالش‌ها و مشکلات به وظایف اصلی خود بپردازد.

آغاز برنامه‌ریزی برای استقبال از روز جهانی

ایمنی عصای سفید با تعیین شعار امسال:

همه ساله در آستانه روز جهانی گرامیداشت ایمنی عصای سفید، همه تشکلهای مرتبط با نابینایان خود را برای استقبال از تحویل سال نابینایی و آغاز سال جدید در تقویم نابینایان محیا می‌کنند. انجمن نابینایان ایران که در این سال‌ها میزبانی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین مراسم روز جهانی گرامیداشت ایمنی عصای سفید را برعهده داشته امسال هم در تدارک برگزاری مراسمی شایسته برای این مناسبت مهم است و در قدم اول به سراغ سازمان بهزیستی رفته تا با برقراری تعامل مثبت با این سازمان که متولی امور نابینایان و معلولان است، نحوه و میزان مشارکت این سازمان را در برگزاری این مراسم مورد بررسی قرار دهد. نخستین اقدام مشترک در این زمینه، تصویب شعاری برای سال جدید در تقویم نابینایی کشور بود که همه تشکلهای و انجمن‌ها با توجه به این شعار، محور اصلی مطالبه‌گری‌های خود را در طول این سال ترسیم کنند. بر همین اساس برای امسال شعار:

دسترسی نابینایان به فناوری‌های نوین، زمینه‌ساز فرصت‌های برابر انتخاب شد تا انجمن نابینایان ایران به همراه دیگر تشکلهای مرتبط با نابینایان فرصت کافی برای پرداخت مناسب به این شعار را داشته باشند.



سریال دنباله‌دار شمن! این قسمت: وفاق برای

برگزاری انتخابات

در جلسه دیگری در سازمان بهزیستی با سرکار خانم دکتر صفاری فرد، مدیر کل دفتر پیشگیری از معلولیت و تلفیق اجتماعی، موضوع برگزاری انتخابات شبکه ملی تشکلهای نابینایی کشور شمن را به بحث و بررسی گذاشتیم و با تمام وجود تمام مشکلات و چالش‌هایی که تاکنون مانع برگزاری انتخابات قانونی برای این شبکه شده، به این نتیجه رسیدیم که بهتر است که با حضور خود سرکار خانم دکتر صفاری فرد یا نمایندگان ایشان و مدیران انجمن نابینایان ایران، مدیران اسبق شمن و مدیر شبکه ملی چاوش مسائل به وجود آمده را به بحث گذاشته و زمینه برگزاری انتخابات قانونی برای شبکه شمن را محیا کنیم تا پس از سال‌ها بالاتکلیفی درنهایت تکلیف این شبکه نیز مشخص شود. در مورد شبکه شمن به نظر می‌رسد باید با استناد به قانون پیش رفت و اگر وجود چنین شبکه‌ای می‌تواند سودمند باشد و به عنوان بازویی قدرتمند

در محل زندگی خود مراجعه کرده و درخواست کتبی دریافت وام را ارائه دهند؛ سپس، با راهنمایی دقیق همکاران ما در دفاتر نمایندگی مدارک مورد نیاز به آن‌ها اطلاع داده می‌شود تا با تکمیل این مدارک روند ثبت‌نام برای دریافت این وام‌ها را به طور آنلاین طی کنند. همچنین با سرمایه‌گذاری یکی دیگر از خیرین در صندوق الزهرا، امکان اختصاص وام به اعضای انجمن در تهران نیز فراهم است که این وام‌ها مبلغی در حدود ۲۰ تا ۴۰ میلیون را شامل می‌شوند. البته پرداخت به موقع اقساط می‌تواند به اختصاص وام‌های با حداکثر مبلغ پیش‌بینی شده منجر شود. علاوه بر این، انجمن ماهیانه به ۴۰ تا ۵۰ نفر از اعضای نیازمند تحت پوشش خود کمک‌های موردی برای تأمین اقلام مورد نیاز زندگی همچون دارو اختصاص داده و به برخی دیگر نیز کمک‌های موردی در قالب مستمری پرداخت می‌کند.

امیدواریم که بتوانیم با برنامه‌ریزی دقیق و استفاده بهینه از امکانات موجود بیشترین حجم از مشکلات اعضای تحت پوشش خود را شناسایی و حل کنیم که البته در این راه نباید از کمک‌های دلسوزانه و خداپسندانه خیرین ارجمند به سادگی عبور کرد و من همچون همیشه فرصت را غنیمت دانسته و از نیت خیر و کمک‌های خیرین ارجمند که با انجمن همکاری دارند، نهایت قدردانی و تشکر را دارم و امیدوارم که خدا این توفیق را به ما بدهد تا در ماه‌های آینده اقدامات اساسی‌تر و مؤثرتری را در جهت رفع موانع و مشکلات زندگی نابینایان عزیز انجام دهیم.

تمدید و تأسیس دفاتر نمایندگی، مأموریت

جدید انجمن نابینایان ایران

همان‌طور که قبلاً هم گفته بودیم، یکی از اهداف جدید و جدی که در انجمن نابینایان در پی تحقق آن هستیم، تمدید مجوز برای دفاتر نمایندگی و تأسیس دفاتر نمایندگی در استان‌های مختلف است که از این طریق به طور جدی‌تر به مشکلات نابینایان در دیگر استان‌ها و شهرستان‌های کشور، ورود کنیم تا سریع‌تر و راحت‌تر به حل مشکلات بپردازیم و روند مطالبه‌گری را به طور فراگیری به جریان بیندازیم. در همین راستا اعضای هیئت مدیره انجمن با تمدید مجوز فعالیت دفتر نمایندگی انجمن در استان خراسان شمالی، شهرستان بیرجند و تأسیس دفتر نمایندگی در استان چهارمحال و بختیاری، شهرستان بروجن و استان تهران شهر تهران موافقت نموده و روند اداری تمدید و تأسیس این نمایندگی‌ها با سرعت بیشتری در حال انجام است. البته مکاتبات و درخواست‌های دیگری از سایر استان‌های کشور برای تأسیس دفتر نمایندگی به انجمن نابینایان ارسال شده که در آینده و به محض سپری شدن تشریفات اولیه موضوع در جلسات هیئت مدیره طرح و تصمیمات نهایی اتخاذ و بلافاصله اطلاع‌رسانی خواهد شد.

فعالیت‌های اقتصادی انجمن در خدمت

اختصاص وام به نابینایان:

با همکاری یکی از خیرین محترم مبلغ قابل ملاحظه‌ای در بانک مهر ایران سپرده‌گذاری شد تا از این طریق بتوانیم برای نابینایان تحت پوشش دفاتر نمایندگی انجمن در سایر استان‌های کشور مبالغی را به عنوان وام اختصاص دهیم. بر این اساس نابینایان می‌بایست به دفاتر نمایندگی انجمن

برده است و امکانات هوشمند را به شیوه مناسب برای استفاده روزمره نابینایان ارائه می‌کند.



ظاهر اکو ویژن شباهت زیادی به عینک‌های آفتابی روزمره دارد؛ سبک، متقارن و بدون ظاهری عجیب که موجب جلب توجه ناخواسته شود. در بخش جلوی فریم، دوربین ۱۳ مگاپیکسلی واید در حالت افقی قرار گرفته که میدان دیدی ۵۴ درصد وسیع‌تر از بسیاری از رقبای بازار فراهم می‌کند. نشانگر «ال‌ای‌دی» برای اعلام وضعیت ضبط و همچنین پورت «تایپ سی» جهت شارژ مستقیم یا اتصال به پاوربانک از دیگر ویژگی‌های ظاهری آن است.

آگیا مجموعه‌ای از امکانات ویژه را در دل اکوویژن جای داده است. با فشردن یک دکمه، عینک ویژگی‌های فرد مقابل از جمله قد، رنگ مو و پوست، حالت چهره، سن تقریبی و حتی جزئیات ظاهری لباس را بازگو می‌کند؛ امکانی که در سایر سرویس‌های هوش مصنوعی به دلایل

پیشخوان: مروری بر پادکست‌ها و نشریات انگلیسی‌زبان ویژه افراد با آسیب بینایی

علی پنجه‌ای

پیشخوان این ماه به معرفی عینک‌های هوشمند تازه‌وارد و یک برنامه جهت افزایش استقلال نابینایان اختصاص دارد. با ما همراه باشید.

خروج عینک‌های اکو ویژن از فاز پیش‌فروش: نسل تازه عینک‌های هوشمند ویژه نابینایان یک گام به عرضه نزدیک‌تر می‌شود.

در سال‌های اخیر اخبار بسیاری درباره فناوری‌های پوشیدنی هوشمند برای نابینایان و کم‌بینایان شنیده‌ایم. با وجود ورود انواع گجت‌ها و عینک‌های هوشمند از جمله عینک‌های «متا ری‌بن»^۱ به بازار، جای محصولی که با توجه مستقیم به نیاز و بازخورد نابینایان ساخته شده باشد، خالی به نظر می‌رسید. شرکت «آگیا ای‌آی»^۲ با معرفی یک عینک هوشمند جدید به نام «اکو ویژن»^۳ این مسیر را تغییر داده است. اکو ویژن نه تنها با مشارکت مستقیم کاربران نابینا توسعه یافته، بلکه از مشاوره و همراهی سازمان‌های معتبر نابینایان نظیر «ان اف بی»^۴ و «ای سی بی»^۵ و حتی شخصیت‌هایی چون «استیوی واندر»^۶ بهره

^۴ NFB: national federation of the blind

^۵ ACB: American Council of the Blind

^۶ Stevie Wonder

^۱ Meta ray-ban

^{۲۲} Agiga AI

^۳ EchoVision

پایین‌تر از همتایان مرسوم مانند نسخه پیشین «عینک انویژن» به شمار می‌آید.

گفت‌وگوی بی‌دردسر با هوش مصنوعی روی صورت شما: خالق برنامه «انویژن ای‌آی» نسل جدید عینک‌های خود را معرفی کرد.

شرکت «انویژن»^{۱۰} پس از تجربه موفق اپلیکیشن «انویژن ای‌آی»^{۱۱} و نسل نخست «عینک‌های انویژن»^{۱۲}، اکنون با همکاری برند «سولوز»^{۱۳}، نسل تازه‌ای از عینک‌های هوشمند ویژه نابینایان و کم‌بینایان را معرفی کرده است. به همین مناسبت، پادکست «آیز آن ساکسس»^{۱۴} جدیدترین اپیزود خود را به این محصول اختصاص داده است.

«الای سولوز» که بر مبنای دستیار مکالمه‌ای «الای» کار می‌کند، تلاش دارد خواندن متون، توصیف صحنه‌ها، مسیریابی و اجرای کارهای روزمره را در تجربه‌ای طبیعی ادغام کند. «آیز آن ساکسس» برای معرفی این عینک به سراغ «کارتیک کانان»^{۱۵}، هم‌بنیان‌گذار و مدیر ارشد فناوری «انویژن» رفته است. کانان درباره هدف از طراحی این عینک می‌گوید: «می‌خواستیم چیزی بسازیم که دقیقاً شبیه یک عینک عادی به نظر برسد و مردم با خیال راحت آن را هر روز بپوشند.»

مربوط به حریم شخصی غیرفعال است. کاربران همچنین می‌توانند چهره دوستان و اطرافیان خود را ذخیره کرده تا هنگام ملاقات دوباره، دستگاه به طور خودکار هویت فرد را اعلام کند. اکو ویژن می‌تواند اطلاعات مسیریابی را مرحله‌به‌مرحله اعلام کند و در رفت‌وآمد نیز همراه شما باشد. قابلیت دیگر این عینک هوشمند حالت «هوش زنده»^۷ است که در آن، کاربر می‌تواند هنگام قدم‌زدن، توصیفی آنی از محیط اطراف، تابلوها، خروجی‌ها و حال‌وهوای کلی مکان دریافت کند. حالت ویژه کتاب‌خوانی موجود در اکو ویژن نیز، امکان مطالعه متون مالی، شخصی یا حتی رمان‌های چاپی به‌صورت روان را برای کاربر فراهم می‌کند.

اگرچه محصولاتی همچون «عینک انویژن»^۸ یا «هورایزون»^۹ پیش‌تر عرضه شده‌اند، اما اکو ویژن با ارائه امکانات هوشمند، خود را از این رقبا متمایز کرده است. علاوه بر این، انعطاف در کنترل و طراحی مناسب برای شرایط اجتماعی این عینک را به گزینه مناسبی برای استفاده روزمره تبدیل می‌کند. وجود قابلیت ارائه اطلاعات با فشردن دکمه‌ها و از طریق فرمان‌های صوتی به کاربر اجازه می‌دهد تا در محیط‌های مختلف به‌راحتی از عینک خود استفاده کند. در حال حاضر اکو ویژن به قیمت ۶۰۰ دلار از سایت آگیا قابل سفارش است که قیمتی بسیار

^{۱۲} Envision glasses

^{۱۳} Solos

^{۱۴} Eyes on success

^{۱۵} Karthik Kannan

^۷ Live AI

^۸ Envision glasses

^۹ Horizon by AIRA

^{۱۰} Envision ai | www.letsenvision.com

^{۱۱} Envision AI

شناخته می‌شود؛ بنابراین می‌توانید از آن برای گوش‌دادن به موسیقی، پاسخ‌دادن به تماس و حتی فعال کردن دستیار هوشمند تلفن همراه (سیری یا جیمینای) استفاده کنید.

سؤالی که ممکن است با وجود هوش مصنوعی پرامکانات «الای» که همین حالا نیز برای عموم از طریق فروشگاه سیستم‌عامل‌های پشتیبانی شده قابل‌دریافت و استفاده است برای کاربران ایجاد شود، سرنوشت اپلیکیشن «نویشن ای‌آی» است. شرکت «نویشن» می‌گوید این اپلیکیشن کنار گذاشته نخواهد شد، اما تمرکز اصلی بر «الای» است؛ زیرا همان قابلیت‌ها را با کیفیتی بالاتر و تأخیر کمتر ارائه می‌کند.

«الای سولوز» با قیمت ۳۹۹ دلار عرضه می‌شود. رقمی که نه تنها نسبت به محصول پیشین شرکت «نویشن» کاهش چشمگیری داشته، بلکه از رقبایی چون «اکو ویژن» نیز ارزان‌تر است. این کاهش قیمت می‌تواند به دلیل عدم نیاز به طراحی سخت‌افزاری توسط شرکت باشد. البته باید هزینه‌های جانبی استفاده از عینک را نیز در نظر گرفت؛ مدل اشتراک پیشرفته «الای» با ۱۰ دلار در ماه امکاناتی مانند مکالمه نامحدود، حافظه، میان‌برهای اختصاصی و «ویدئوی زنده» را ارائه می‌کند؛ امکانی که صحنه را بی‌درنگ توصیف می‌کند و حتی مکان اشیای دیده‌شده قبلی مانند کلیدها را به‌خاطر می‌سپارد.

این محصول در حقیقت یک عینک هوشمند تولید شده توسط شرکت «سولوز» است که هوش مصنوعی شرکت انویژن یعنی «الای» با آن یکپارچه شده. «الای سولوز» حدود ۴۲ گرم وزن دارد و با دو دوربین وضوح‌بالا عرضه می‌شود که نسبت به یک دوربین موجود در نسخه پیشین «عینک انویژن» یک بهبود به شمار می‌آید. این عینک در دو سبک عادی و اسپرت ارائه می‌شود و امکان تعویض لنزها با لنز طبی یا دودی نیز وجود دارد. شارژ از طریق جداسازی دسته‌های عینک و اتصال تایپ سی انجام می‌شود و به گفته سازندگان، در ۲۰ تا ۳۰ دقیقه شارژ یک‌روزه دستگاه را تأمین می‌کند و در حالت آماده‌به‌کار، چندین روز دوام می‌آورد. بلندگوهای روگوشی «سولوز» با فناوری موسوم به «ویسپر»^{۱۶} صدایی نسبتاً بدون نشت تولید می‌کنند؛ به‌گونه‌ای که اطرافیان کمتر چیزی می‌شنوند و کاربر هم‌زمان می‌تواند صدای محیط را تشخیص دهد.

در مرکز این سیستم، دستیار مکالمه‌ای «الای» است که روی «آی‌اواس»^{۱۷}، «اندروید»^{۱۸} و وب در دسترس است. کار با «الای» بسیار آسان است و کافی است کاربر به‌جای جست‌وجوی منوها، سؤالش را بپرسد؛ مثلاً بگوید «این سند را برایم بخوان»، یا «آنچه روبه‌رویم است توصیف کن». کانان وعده پاسخ‌های بسیار سریع را به کاربران می‌دهد: «همه چیز در کمتر از ۵۰۰ میلی‌ثانیه پاسخ می‌گیرد؛ سرعتی نزدیک به گفت‌وگوی انسانی.» افزون بر این، عینک از نظر سیستم‌عامل مانند یک هدفون عادی

^{۱۸} Android

^{۱۶} whisper

^{۱۷} IOS

«لُول آپ»: پلی میان مدرسه و زندگی مستقل برای دانش‌آموزان نابینا

در ماه‌های گذشته تلاش کردیم اشاره‌ای به برنامه‌های موجود جهت ایجاد استقلال بیشتر برای نابینایان داشته باشیم. در پیشخوان این ماه نیز به سراغ یکی دیگر از این برنامه‌ها رفته‌ایم تا با ایده‌های موجود و پیاده‌سازی شده برای این مسئله در دنیا بیشتر آشنا شویم. «لُول آپ»^{۱۹} برنامه‌ای ملی از «سازمان انویشن آمریکا»^{۲۰} است که از سال ۲۰۰۶ با هدف مجهز کردن دانش‌آموزان نابینا و کم‌بینا به مهارت‌های تحصیلی و شغلی آغاز شد و امروز به مدلی جامع برای گذار از دبیرستان به دانشگاه و بازار کار بدل شده است. پادکست «بلایند ایلیتیو»^{۲۱} در جدیدترین اپیزود، با «هانا کریستنسن»^{۲۲}، مدیر خدمات اجتماعی لُول آپ به گفت‌وگو درباره این برنامه پرداخته است.

«لُول آپ» ابتدا در کانزاس و با تمرکز بر آموزش فناوری‌های کمکی—از جمله کار با «جاز»^{۲۳} و میان‌برهای صفحه‌کلید—راه افتاد تا شکاف سرعت انجام تکالیف میان دانش‌آموزان نابینا و همسالان بینای آنان را کاهش دهد. با بلوغ فناوری و تغییر نیازها، «لُول آپ» از سال ۲۰۱۶ تمرکز خود را به آمادگی نیروی کار، مهارت‌های استقلال فردی و شایستگی‌های موردتأکید «قانون نوآوری و فرصت برای نیروی کار»^{۲۴} گسترش داد.

ویژگی متمایز «لُول آپ» طراحی عامدانه تجربه‌ای شبیه به زندگی دانشگاهی است. اقامت در خوابگاه دانشگاه محل برگزاری، رفت‌وآمد مستقل در محوطه و تمرین مهارت‌های زندگی جمعی بخشی از این برنامه هستند. این ساختار، علاوه بر رشد مهارت‌ها، افق‌های تحصیلی و شغلی را برای شرکت‌کنندگان روشن می‌کند و به آنان نشان می‌دهد دانشگاه گزینه‌ای دست‌یافتنی است.

چارچوب محتوایی برنامه بر اساس سه مرحله «ارتباط، درگیری فعال و اقدام»^{۲۵} شکل گرفته است. در مرحله «ارتباط»، دانش‌آموزان در کنار همسالانی با تجربیات مشابه قرار می‌گیرند. وجود این شبکه در کنار تسهیلگران و مربیان فارغ‌التحصیل دوره‌های پیشین، به جامعه‌سازی و افزایش اعتمادبه‌نفس کمک می‌کند. در مرحله «درگیری فعال»، نابینایان همه چیز را، از فناوری و سرهم کردن سیستم‌های رایانه‌ای گیمینگ گرفته تا کار در آشپزخانه صنعتی و تمرین کار تیمی به‌صورت فراگیر تجربه می‌کنند. این رویکرد علاوه بر یادگیری مهارت، علایق واقعی شرکت‌کنندگان را آشکار می‌کند؛ حتی اگر نتیجه، شناخت مسیرهایی باشد که برای فرد مناسب نیست. در مرحله «اقدام»، دانش‌آموزان به متخصصان حوزه‌های موردعلاقه متصل می‌شوند تا درباره کارآموزی، مسیرهای آموزشی و فرصت‌های شغلی اطلاعات بیشتری کسب کنند و گام بعدی را آگاهانه بردارند.

^{۱۹} Jaws: job access with speech

^{۲۰} WIOA (workforce innovation and opportunity act)

^{۲۱} Connect, Engage, Act

^{۲۲} Level Up

^{۲۳} Envision US www.envisionus.com

^{۲۴} Blind abilities

^{۲۵} Hannah Cristensen

گذار از دبیرستان به دانشگاه برای

دانش‌آموزان با آسیب بینایی

حالا که پاییز رنگارنگ و خاطره‌انگیز از راه رسیده است و هنگامه شور و شوق آغاز سال تحصیلی برپاست، به نظر شما مهم‌ترین چالش‌ها و دغدغه‌های ذهنی یک دانش‌آموز و دانشجو با آسیب بینایی چیست؟

اینکه یک دانشجوی نابینا برای حضور در دانشگاه باید چه مهارت‌ها و آمادگی‌هایی داشته باشد، موضوع بسیار مهمی است که دانشجویان، خانواده‌ها و معلمان مدارس خاص باید نسبت به آن آگاه بوده و پیش از رفتن به دانشگاه آن را در دانش‌آموزان فراهم سازند. همراهان گرامی نسل مانا! در این ماه و دو ماه آینده به این موضوع بسیار مهم پرداخته و با هم پای گفتگوی دو تن از والدین آمریکایی نشسته و از تجربیات ارزشمند آن‌ها در این زمینه بهره می‌گیریم.

در خصوص این مطلب توجه به سه نکته حائز اهمیت است:

۱- توجه به نقش تفکر تیمی (نقش خود دانش‌آموز، خانواده، مدرسه، متخصصان و معلمان) و تعامل و همدلی این افراد با همدیگر در آماده کردن دانش‌آموزان جهت حضور در زندگی اجتماعی.

۲- این مطلب در واقع مکتوب گفتگوی دو تن از والدین در یک کارگاه آنلاین است. لذا سعی شده تا همان لحن محاوره حفظ شود تا از گرما و گیرایی کلام کم نگردد.

«لؤل آپ» هر سال طی یک هفته فشرده در اواخر ژوئن برگزار می‌شود. این برنامه با «صبحانه گذار» که مجموعه نشست‌هایی با مشاوران و کارگاه‌هایی برای مدیریت مسیر مالی است آغاز می‌گردد. در ادامه، شرکت‌کنندگان از میان برنامه‌های ارائه شده دو کارگاه صبح و عصر را برای کل هفته برمی‌گزینند. برای اوقات فراغت نیز مجموعه‌ای از فعالیت‌های دسترس‌پذیر مانند دوره‌های بازی رومیزی «سیاه‌چاله‌ها و اژدهایان»^{۲۶} در نظر گرفته شده است.

یکی دیگر از وجوه تمایز «لؤل آپ» با سایر طرح‌های مشابه، انعطاف‌پذیری محتوایی است. افزون بر محورهای پرتقاضای مهندسی، امسال دوره «کاوش در حرفه‌های سلامت» افزوده شد تا نابینایان بتوانند طیف جدیدی از مسیرها - از گفتاردرمانی و کاردرمانی تا شنوایی‌شناسی - را به صورت ملموس بررسی و در صورت علاقه دنبال کنند. حضور فارغ‌التحصیلان موفق نابینا به عنوان الگو مانند داروسازی که در حال اتمام رزیدنتی است، یک دکتر کایروپراکتیک و حتی یک کارشناس شنوایی‌شناسی که در «اف‌بی‌آی»^{۲۷} مشغول است، نمایی واقعی از آنچه برای نابینایان قابل انجام است را به تصویر می‌کشد.

«لؤل آپ» اکنون به یک برنامه ملی تبدیل شده که با همکاری نهادهای ایالتی و شبکه توان‌بخشی حرفه‌ای، پذیرای دانش‌آموزان از سراسر ایالات متحده شده و به سبب طول یک‌هفته‌ای و فشرده‌گی طراحی، برای خانواده‌هایی که تجربه سفرهای طولانی شبانه‌روزی ندارند نیز مناسب به نظر می‌رسد.

نیست. آن‌ها خانواده‌ها را تشویق می‌کنند زودتر - حتی از ۳ سالگی - این گفتگوها را شروع کنند.

پسر من، کوپر، از ۳ سالگی تحت حمایت قرار گرفت. از همان زمان، درباره امکان تحصیل در دانشگاه صحبت می‌کردیم، هرچند تا ۴,۵ سالگی نمی‌دانستیم آیا از نظر شناختی توانایی رفتن به دانشگاه را دارد یا نه. امروز او یک دانشجوی موفق است؛ اما آن زمان برای ما سخت بود که حتی به این آینده فکر کنیم، خصوصاً وقتی هنوز راه‌رفتن را هم به‌درستی یاد نگرفته بود. باین‌حال، ما همچنان رؤیاهای بزرگی در سر داشتیم؛ بنابراین، کار را شروع کردیم».

«وقتی کوپر از دوره مخصوص کودکان خردسال به مهدکودک منتقل شد، از من پرسید: ماما! چرا باید به مدرسه بروم؟ برادر بزرگ‌ترش که ۴ سال از او بزرگ‌تر بود پاسخ داد: چون نمی‌خواهی بی‌سواد بمانی! و چون باید برای دانشگاه آماده شوی»

توصیف تصویر اول (برای مخاطب):

تصویری از کوپر در کودکی:

پسری خردسال با موهای روشن، ایستاده در فضایی شاد (احتمالاً حیاط خانه یا مدرسه).

چوب بیسبال پلاستیکی (ویفل بال بت) را با هر دو دست محکم گرفته است.

در حال چرخاندن چوب به سمت پینیاتا (اشیای کاغذی آویزان پر از شکلات) است که بالای سرش آویزان شده.

۳- در طول متن متناسب با محتوا، تصاویری ارائه شده است که سعی شده با توصیف دقیق تصویر، حال و هوای تصویر به مخاطب نابینا منتقل شود.

پس این شما و این بخش اول شامل معرفی و گفتگو پیرامون برنامه آموزش انفرادی:

مجری: مری الکساندر و بتسی برینت (والدین دانشجویان با آسیب بینایی)

در این کارگاه آنلاین، آن‌ها اطلاعاتی را ارائه می‌دهند که می‌تواند برای دانش‌آموزان با آسیب بینایی و والدینشان برای تجربه دانشگاه مفید باشد.

آنان درباره ضرورت آموزش مهارت‌های خودحمایتی، مهارت‌های اجتماعی و برنامه درسی گسترده صحبت می‌کنند. اطلاعاتی که راه کسب موفقیت در دانشگاه را به دانشجویان با آسیب بینایی نشان می‌دهد.



۱: مقدمه

مری الکساندر:

«ما در تگزاس زندگی می‌کنیم؛ جایی که قوانین مشخصی وجود دارد که طبق آن‌ها، بحث درباره گذار باید از زمان مشخصی در جلسات IEP (برنامه آموزشی فردی) آغاز شود. اما خدمات نابینایان تگزاس معتقدند این زمان کافی

«دانشگاه بخشی از گفتگوهای روزمره ما بود. هرگز سؤال «آیا می‌رود؟» مطرح نبود، فقط «چگونه می‌رود؟». حتی در سفرهای خانوادگی از دانشگاه‌ها بازدید می‌کردیم یا خاطرات تحصیل خودمان را تعریف می‌کردیم».

۲: برنامه آموزش انفرادی - (IEP) اهداف بلند

برای آموزش عالی

بتسی برینت:

«معلمان ویژه نابینایان (TVI) ، مربیان جهت‌یابی و حرکت (O&M) ، گفتاردرمانگرها، فیزیوتراپیست‌ها... همه در جلسات IEP حاضر می‌شدند. گاهی اهداف تعیین‌شده آن‌قدر بلندپروازانه به نظر می‌رسید که با خود می‌گفتم: خدای من، او هرگز به این اهداف نمی‌رسد! بعد از جلسات گاهی گریه می‌کردم و نگران بودم: چطور می‌تواند به کلاس بعدی برود؟ یا در مقطع راهنمایی نگران دوران دبیرستان بودم: چطور با دیگران ارتباط برقرار خواهد کرد؟ اما وقتی در جلسه IEP سال اول دبیرستان به گذشته نگاه می‌کردم، می‌دیدم چقدر پیشرفت کرده است. باید به این معلمان اعتماد می‌کردیم - البته گاهی لازم بود آن‌ها را کمی تحت فشار بگذاریم».

«... این موضوع به تیم شما هم بستگی دارد، و گاهی والدین بهتر از معلمان می‌دانند. اما نگاه معلمان رو به آینده است و نگاه شما گذشته را درک می‌کند. من اغلب پیشرفتی که در یک سال داشته‌اند را به خوبی حس می‌کنم. شاید بعضی اوقات بهتر باشد که به جای تأکید بر آینده، پیشرفت دانش‌آموزان در گذشته را دید».

الکساندر:

زنی عینکی (احتمالاً مادر یا معلم) پشت او ایستاده و به آرامی شانه‌هایش را گرفته تا جهت درست ضربه زدن را به او نشان دهد.

فضای تصویر پر از نور آفتاب و رنگ‌های گرم است.

الکساندر ادامه می‌دهد:

«این گفتگوهای دانشگاه را خواهر و برادرش شروع کردند، نه ما! داشتن خواهر و برادر بزرگ‌تر واقعاً کمک‌کننده بود. کوپر می‌دانست اگر آن‌ها به دانشگاه می‌روند، او هم خواهد رفت».

بتسی برینت:

«من هم موافقم. صحبت از دانشگاه باید از همان کودکی آغاز شود، درست مثل هر عضو دیگر خانواده. چه هدف دانشگاه باشد، چه آموزش فنی حرفه‌ای».

توصیف تصویر دوم (برای مخاطب):

تصویر خانواده برینت:

عکسی در محوطه یک دانشگاه در فصل پاییز: برگ‌های زرد و نارنجی روی زمین دیده می‌شود.

آلن (نوجوان نابینا) روی نیمکت نشسته، بین مادر و خواهرش.

پدر و برادر بزرگ‌تر پشت سر آن‌ها ایستاده‌اند.

همه لبخند می‌زنند و فضایی صمیمی وجود دارد.

ساختمان‌های آجری دانشگاه در پس‌زمینه قابل تشخیص است.

برینت:

«او واقعاً دوست داشت جلسه را مدیریت کند. برایش بسیار مهم بود که رهبری را بر عهده بگیرد و فکر می‌کنم این برایش بسیار خوب بود. کوپر چطور؟»
الکساندر:

«برای ما هم همین‌طور بود. کوپر از کلاس ششم یا هفتم در جلسات IEP شرکت می‌کرد. گاهی درباره دانش‌آموز طوری صحبت می‌کنند که انگار یک شیء است... این موضوع من را آزار می‌داد. نمی‌دانم تو چطور، به خصوص تیم آموزش ویژه که در مورد امور اساسی روزانه با فرزندان کار نمی‌کردند. فقط می‌دانند که باید چه چک‌لیست‌هایی را تیک بزنند. این افرادی هستند که خدمات مستقیم ارائه می‌دهند و دارای بیشترین رابطه با آن‌ها هستیم. بنابراین بیشتر در تیم آموزش ویژه (SPED) اتفاق می‌افتد که: «آیا این فرم را پر کردیم؟ آن فرم چطور؟» و من فقط نمی‌خواستم کوپر احساس کند که با او مانند یک شیء برخورد می‌کنند. یا احساس بدی داشته باشد...»

برینت:

«آیا او چنین احساسی داشت؟»

الکساندر:

«نه، مشکل از من بود. می‌دانی، این هم دلیل دیگری برای گریه کردن بود.»

برینت:

«شوخی می‌کنی؟ ولی آلن عاشق این جلسات بود.»

الکساندر:

«روند کلی IEP، می‌دانی، قرار است همین باشد. جایی است که باید اهداف آموزشی فرزندان را تعیین کنی، درست است؟ اما همچنین جایی است که جدایی بین فرزند و والدین شروع می‌شود. به همین دلیل جلسات IEP برای من سخت بود. چون بعد از هر جلسه گریه می‌کردم. از اول تا آخر، بعد از هر جلسه گریه می‌کردم. بیشتر به این خاطر که فکر کنم، آدم سخت‌گیری هستم. نمی‌دانم، اما سخت بود. جایی که باید همه چیز را به دیگران بسپاری؛ خیلی سخت است. اما وقتی به گذشته نگاه می‌کنم، می‌فهمم که این بخش مهمی از نقش من به عنوان والد در دوران انتقال - یعنی رها کردن و اعتماد به معلمان آموزش دیده برای دانش‌آموزان با آسیب بینایی است.»

برینت:

«آلن از دوره راهنمایی در جلسات IEP شرکت می‌کرد. در دبیرستان دیگر اجازه نمی‌داد زیاد صحبت کنم! دوست داشت خودش جلسه را مدیریت کند.»

توصیف تصویر آلن در قطار:

عکسی از آلن در قطار حومه شهر:

پسر نوجوانی با همدست روی گوش، مشغول کار با لپ‌تاپ است.

کوله‌پشتی‌هایش کنارش قرار دارند.

کتاب بریل باز شده و عصای سفید تا شده روی آن دیده می‌شود.

چهره‌اش متمرکز و مستقل به نظر می‌رسد.

برینت:

«حق با شماست. اما چه باید کرد؟»

الکساندر:

«می‌دانی، خودتعیین‌گری (تصمیم‌گیری خودکفا) کلمه‌ای است که زیاد به کار می‌رود، اما چیزی است که چون پسران ما از همان کودکی در جلسات IEP شرکت کردند، به طور طبیعی یاد گرفتند. یاد گرفتند که باید درباره معلولیت‌م صحبت کنم، باید بگویم که بریل می‌خوانم، باید بگویم که به این فرمت نیاز دارم، اید همه این چیزهای مرتبط با آسیب بینایی‌ام را یاد بگیرم».

برینت:

«خانم جوانی بود که هر دو او را می‌شناسیم. وقتی از پردیس‌های دانشگاه بازدید می‌کردیم، به دیدن او رفتیم. او دانشجوی نابیناست و در سال دوم است. او داشت به ما فضای دانشگاه را نشان می‌داد».

راوی:

عکسی از آلن و آن زن جوان را می‌بینیم که در حال بازدید از دانشگاه کنار هم ایستاده‌اند و هر دو عصای سفید خود را در دست دارند. آلن دستش را دور شانه آن زن انداخته و هر دو با لبخندی گسترده به دوربین نگاه می‌کنند.

برینت:

«از او درباره غذاخوری پرسیدم و گفتم: چگونه سینی و غذایت را مدیریت می‌کنی؟ و اولین چیزی که گفت این بود: دیگر هیچ غذاخوری سینی ندارد. دیگر از سینی استفاده نمی‌کنند و همه به سمت محیط زیست رفته‌اند. پس سیستم سینی حذف شده، عالی؛ پس چگونه ظرف و این چیزها را مدیریت می‌کنی؟ و او گفت: می‌دانی چه یاد

«بله؛ و بله، فقط من بودم که خیلی سخت می‌گرفتم. کوپر هم عاشق این است؛ چون دوست دارد جلسات را مدیریت کند. می‌دانی، او می‌خواهد مسئولیت چنین چیزی را بر عهده بگیرد. فکر می‌کنم هر دو بچه‌های ما واقعاً رئیس مآب هستند و این خیلی کمک می‌کند. این حس توانمندسازی است.»

راوی:

در یک عکس، کوپر و یک زن جوان با آسیب بینایی را می‌بینیم که کنار هم پشت یک میز نشسته‌اند. آن‌ها در یک کارگاه فناوری کمکی حضور دارند و یک جفت ایرپاد به آی‌پد وصل است و به صورت مشترک به اپلیکیشن دسترس‌پذیر گوش می‌دهند.

برینت:

«اما این ابزار خودحمایتی است که بسیار اهمیت دارد و از همین‌جا شروع می‌شود. با مشارکت در جلسه IEP شروع می‌شود، اینکه بدانی به چه چیزهایی نیاز داری، اهداف چیست و از معلمان و ابزارهای مورد نیازت در کلاس چه انتظاری می‌رود. همه این‌ها در آن جلسه مشخص می‌شود. وقتی فرزندانمان درگیر آن می‌شوند، یاد می‌گیرند به معلمان مراجعه کنند و بگویند: قرار بود یادداشت‌ها برایم تهیه شود، ولی برایم ایمیل نشد. یا آزمون باید در یک کلاس جداگانه برایم برگزار شود، ولی آماده نشده بود و آنان می‌توانند... نه اینکه بگویم پرتوقع باشند.»

الکساندر:

«قاطع. اما باید بدانند.»

برینت:

زندگی، تاریخ گویای توان بخشی بخش

دوم

فاطمه جوادیان

همراهان عزیز! در شماره گذشته، با خانم مینو یثربی یکی از مدیران توان بخشی تهران آشنا شدیم و از هر دری سخن گفتیم.

درباره این که چطور شد به کار کردن با افراد نابینا علاقه مند شد، در مسیرش با چه کسانی همراه شد، چگونه افراد نابینا را برای آموزش فرامی خواند، از کارگاه هایی که در آنها شرکت کرده است و یا طرح ها، پژوهش ها و پروژه هایی که در آن حضور فعال داشته است، از چالش های مربوط به آموزش مهارت های زندگی به افراد نابینا، از مراکز توان بخشی که دنیای فردی نابینایان را همچون پلی به جامعه وصل می کنند، از گله مندی نابینایانی که با ناآگاهی برخی از افراد جامعه مواجه شده اند، از باورهای نسبت به هوشمندی افراد نابینا، از تجربه های ارزشمندش، از پایبندی اش به اهدافی که هم زیستی بهینه نابینایان و جامعه را موجب می شود.



گرفته ام؟ کلید استقلال به عنوان یک دانشجوی نابینا، دانستن زمان درخواست کمک است و من گفتم: این جمله جدید مورد علاقه من است! و او گفت: عالی است؛ اکنون که وارد می شوم مرا می شناسند و همیشه کسی را برای کمک به من می آورند. من از صف خارج می شوم، آنان تا صندلی ام همراهی ام می کنند، غذایم را می گیرم و سپس می توانم در آرامش غذا بخورم. و هیچ اشکالی ندارد که بدانی چه زمانی باید کمک بخواهی».

الکساندر:

«دقیقاً. فکر می کنم همین است. من تابستان امسال در کنفرانس NFB (فدراسیون ملی نابینایان) با یک خانم جوان ملاقات کردم. جمله مورد علاقه من از کل کنفرانس استقلال راهبردی بود که این خانم مرتب از آن استفاده می کرد».

برینت:

«عالی است».

الکساندر:

«دانستن زمان درخواست کمک و زمان عدم درخواست کمک. اینکه چه زمانی کارها را انجام دهی و او گفت: باید بدانی چگونه این را مدیریت کنی و من عاشق این جمله شدم».

ادامه دارد.

بر گرفته از سایت رسمی مدرسه پرکینز آمریکا

ترجمه و تدوین صلاح الدین محمدی

شهریور ماه ۱۴۰۴

هم اکنون ادامه گفتگو را با هم پی می‌گیریم.

مهم‌ترین باور غلطی که بین نابینایان و جامعه فاصله انداخته و راهکار سازنده:

از نابینایانی که توانایی دارند، می‌خواهد که در جامعه حضور داشته باشند؛ از فرد نابینایی می‌گوید که همین امروز صبح در بانک با او مواجه شده است. کسی که عصازنان وارد بانک شد و با صدای بلند و شاکی دنبال رئیس بانک می‌گشت. وقتی فرد شاکی را به سمت رئیس بانک راهنمایی می‌کنند، درمی‌یابد که کارکنان بانک او را به خوبی می‌شناسند و می‌دانند که می‌خواهد کارش بدون نوبت انجام شود. خانم یثربی این رفتار را شایسته افراد نابینا نمی‌داند. معتقد است برای پیشگیری از بروز چنین رفتارهایی در مکان‌های مشابه، بهتر است یکی از کارکنان به محض ورود فرد نابینا، از او بخواهد منتظر بماند تا کارش را سر نوبت انجام دهند.



وقتی متوجه می‌شود که در یکی از شعبه‌های بانک، دستگاه برجسته نگار که افراد نابینا به کمک آن می‌توانند به صورت مستقل عملیات بانکی خود را انجام دهند،

جمع‌آوری شده است، به بانک مراجعه می‌کند و علت را جویا می‌شود. درمی‌یابد که کندی پیشرفت کار و صدای دستگاه، کارکنان را به این نتیجه رسانده که یا خود مأمور بانک یا همراهان افراد نابینا امور مربوط به نابینایان را انجام دهند. در این صورت، کارها راحت‌تر پیش می‌رود.

از فرد نابینایی می‌گوید که بر اثر برخورد اتومبیل با او پایش هم دچار معلولیت شده است. در حالی که فرد نابینا از خط عابر پیاده گذر می‌کرد و عصای سفید در دست داشت.

از خیابان ظهیرالاسلام می‌گوید که چهار مرکز مرتبط با افراد نابینا در آن وجود دارد؛ از جمله، مرکز نابینایان رودکی و مرکز حمایت از آسیب‌دیدگان بینایی. قدردانی می‌کند از این که به تازگی در این خیابان طرح‌های مناسب‌سازی در حال اجرا است.

در باره شیوه کاهش فاصله میان نابینایان و جامعه، آموزش را راهکار اصلی می‌داند و در این باره می‌گوید: «کاری که از من ساخته است، این است که زبان گویای جامعه نابینایان باشم و شما نابینایان عزیز! دیدگان مردم فقط به چشم‌های شما و عصای شماست؛ روی پیشانی شما نوشته نیست که چه امتیازهایی دارید. بیشتر در جامعه حضور داشته باشید».

یکی دیگر از راهکارهایی که بیان می‌کند، نوشتن در باره نابینایان موفق در کتاب‌های درسی است؛ همچنین، اعلام موفقیت‌های نابینایان در رسانه‌ها همان گونه که هست؛ نه آن‌طور که سبب شود باورهای دیگری در مخاطبان صورت گیرد. مانند نابغه‌پنداری افراد نابینا.

از نسل مانا می‌خواهد ستونی را اختصاص دهد به افراد نابینایی که خدماتی را به تمام اقشار جامعه ارائه می‌دهند و گمنام مانده‌اند.

نباید این باور در مردم پدید آید که نابینایان از نیروی ماورایی بهره‌مند هستند؛ چراکه، حقیقت این است که افراد نابینا در ازای چشمی که قادر به دیدن نیست، آموخته‌اند برای درک محیط پیرامونشان، سایر حواس خود را پرورش دهند. معتقد است در کسب هر مهارتی آموزش و تربیت سبب برتری افراد نسبت به یکدیگر می‌شود.

زمان برگزاری برنامه‌های عمومی، بیشتر وقت‌ها تلاش می‌کند زودتر از اجرای برنامه خود را به سالن برساند، فضا را بازبینی کند تا مبادا مانعی یا خطری در راه گذر نابینایان قرار داشته باشد.

برایش مهم است که افراد نابینا چطور در مسیرهای مختلف راهنمایی شوند. آموزش به خانواده‌ها و همراهان را در این مسیر بسیار ضروری می‌داند.

دیدن صحنه‌هایی که در آن‌ها، فرد نابینایی به شیوه‌ای نادرست از سوی خانواده راهنمایی می‌شود، او را رنج می‌دهد؛ شاید آگاهی یک رهگذر از چگونگی راهنمایی یک فرد نابینا آن‌قدرها ضروری به نظر نرسد؛ اما، ناآگاهی مادری پس از بیست و پنج سال زندگی با فرد نابینا جای تأمل دارد.

زمانی را به یاد می‌آورد که در کنار یکی از جانبازان نابینا در مسیری حرکت می‌کردند؛ برای این که شرایط را به طور واقعی از نگاه یک فرد نابینا درک کند، از چشم‌بند و عصا استفاده کرده بود و سپس یافته‌هایش را نسبت به آن مکان با نابینایانی که در آنجا بیشتر رفت‌وآمد می‌کردند، در میان گذاشته بود. این که در این پیاده‌رو بهتر است از کدام طرف بیشتر تردد کنند و کدام قسمت بیشتر توسط دست‌فروشان اشغال شده است. هر پیاده‌رو موقعیت خاص خودش را دارد و بهتر است توسط فرد بینا، دقیق، ارزیابی و نکات قابل توجه، به افراد نابینا گفته شود.

در ادامه گفتگو، به گروه‌های مختلف مرتبط با افراد نابینا پیشنهاد می‌کند که در قالب کمیته‌های کوچک کارهای بزرگ انجام دهند و آموزش والدین، مربیان و اولیای مدارس را در رأس کارهای خود قرار دهند.

تجربه به او ثابت کرده است که خدمات رایگان در جامعه جایگاهی ندارد؛ حتی اگر توسط استادِ کارآزموده‌ای ارائه شود.

خاطره‌ها رخدادهایی هستند که در گذشته اتفاق افتاده‌اند و بیان هر یک از آن‌ها نکته‌ای به همراه دارند که اهل بشارت آن را درمی‌یابند. از او می‌خواهم باز هم برایمان خاطره بگوید.

می‌گوید: «یکی از روزها که برای بازدید به خانه‌ای رفته بودم، کودک نابینایی را دیدم که روی تابی نشسته بود و عمه‌اش با او بازی می‌کرد. مادرش نوزادی در آغوش

تبدیل گوشی آیفون به یک ذره‌بین ویدئویی با اشنباک آپتارو

این بار در این شماره از ماهنامه نسل مانا در ستون فناوری، با یک محصول جدید مخصوص کم‌بینایان به نام اشنباک آپتارو آشنا می‌شویم که به پشت قاب یک گوشی آیفون متصل می‌شود و به کاربران کم‌بینا اجازه می‌دهد با استفاده از برنامه مخصوص آن، که روی آیفون نصب می‌شود از گوشی خود به‌عنوان یک ذره‌بین دستی دیجیتال استفاده کنند؛ بدون اینکه نیازی به حمل یک دستگاه جداگانه داشته باشند.



آپتارو چیست؟

آپتارو یک قاب و دوربین برای گوشی‌های آیفون است که آیفون را به یک ذره‌بین ویدئویی دستی با تصاویر واضح، کنتراست بالا و بزرگ‌نمایی زیاد تبدیل می‌کند. احتمالاً شما یک گوشی هوشمند برای گرفتن تماس، ارسال پیامک و استفاده از برنامه‌ها دارید. یک ذره‌بین ویدئویی دستی عالی است، اما آیا واقعاً شما جای اضافی برای یک دستگاه دیگر را دارید؟ اگر گوشی هوشمند شما آیفون ۱۲ تا ۱۵ است با اتصال آپتارو می‌توانید بهترین مزایای هر دو دستگاه را در یک دستگاه داشته باشید.

داشت. کودک نابینا توموری در سر داشت که سبب شده بود آن‌ها نسبت به ادامه زندگی او امیدوار نباشند؛ اما مادرش می‌خواست فرزندش هر چقدر که قرار است زندگی کند، بهتر است یاد بگیرد؛ پیشرفت کند؛ شاد باشد؛ از زندگی لذت ببرد؛ با بچه‌های بیشتری آشنا شود و دوستان بیشتری پیدا کند. کودک نابینا همان‌طور که مراحل درمان را طی می‌کرد، در مرکز نابینایان هم حضور فعال داشت. صدای خوبی هم داشت. همیشه او را از مهد کودک به بخش بزرگسالان می‌بردیم تا برایشان قرآن بخواند. کودک توانست سال‌های مدرسه را پشت سر بگذارد و وارد دانشگاه شود. هر بار که می‌بینمش، آن کودک روی تاب را به یاد می‌آورم که ناامیدی بر زندگی‌شان سایه انداخته بود. خداوند را شکر می‌کنم که به او فرصت زندگی کردن داد تا به این مرحله برسد».

او نمونه‌های دیگری را هم از خاطرات تلخ و شیرین بیان می‌کند که نوشتن همه آن‌ها در این فضای محدود نمی‌گنجد؛ اما در فایل گفتگو همه آن‌ها موجود هستند.

او نقش مادران را در به ثمر رسیدن کودکان بسیار مؤثر می‌داند. از آن‌ها می‌خواهد به خاطر نابینایی فرزندشان ناامید نشوند. به دیدار نابینایان بزرگسال برونند تا زندگی را آن گونه که هست بپذیرند و پیش ببرند چرا که تأثیر این دیدارها در آینده از آن‌ها افراد موفق‌تری خواهد ساخت.

«ادامه دارد»

هنگام مطالعه را از بین می‌برد و روشی کارآمد را برای حرکت دادن گوشی روی کاغذ چاپی فراهم می‌کند.

کار با برنامه

وقتی برنامه باز می‌شود، تصویر روی صفحه‌نمایش، نمای بزرگ‌شده‌ای از هر چیزی است که دوربین آپتارو به سمت آن نشانه گرفته است. بزرگ‌نمایی پیش‌فرض ۳ برابر است، اما می‌توان آن را تا ۱۵ برابر هم تنظیم کرد. در چپ و راست تصویر یک ستون عمودی از چهار دکمه وجود دارد که به‌عنوان منو عمل می‌کنند.

دکمه‌های سمت چپ از بالا به پایین شامل تنظیمات، رنگ‌های کاذب، عکس‌گرفتن و به من بگو و دکمه‌های سمت راست از بالا به پایین شامل بزرگ کردن، نمای کلی، کوچک کردن و نمایش راهنمای خواندن است.

دکمه تنظیمات شامل تعدادی گزینه برای شخصی‌سازی برنامه و سخت‌افزار آپتارو است. به‌عنوان مثال در اینجا می‌توانید میزان روشنایی نور دوربین، تعداد گزینه‌های کنتراست - که هنگام انتخاب دکمه رنگ‌های کاذب ظاهر می‌شوند - و موارد بیشتر را تنظیم کنید. علاوه بر این، بخش تنظیمات گزینه‌ای برای انتخاب بین حالت عملیاتی پیشرفته یا ساده ارائه می‌دهد. حالت ساده برخی از دکمه‌های روی صفحه را حذف و آن را برای کسانی که فقط کاربری‌های اولیه برنامه را می‌خواهند کاربرپسندتر می‌کند.

دکمه رنگ‌های کاذب بین گزینه‌های مختلف کنتراست مشخص شده در بخش تنظیمات برنامه حرکت می‌کند. به طور پیش‌فرض حدود ۱۴ ترکیب رنگ پیش‌زمینه و پس‌زمینه وجود دارد که می‌توانید از آن‌ها برای افزایش

آپتارو یک دوربین اچ‌دی باکیفیت بالا، چراغ و استند است که در یک دستگاه تعبیه شده و به قابی که آیفون را نگه می‌دارد متصل می‌شود. آپتارو با استفاده از وای - فای به آیفون متصل می‌شود.

علاوه بر دوربین لازم است که برنامه آپتارو را نیز به‌صورت رایگان از فروشگاه برنامه‌های اپل نصب کنید. این برنامه منحصراً با دوربین آپتارو کار می‌کند.

پایه محکم آپتارو به بیرون می‌چرخد تا آیفون را به طور کامل برای مشاهده زاویه دهد که حرکت دادن آیفون را روی یک صفحه، روزنامه یا مجله آسان می‌کند. این پایه در صورت عدم استفاده، کاملاً روی دوربین جمع می‌شود؛ بنابراین کل آپتارو به همراه دوربین نصب‌شده تقریباً یک سانتی‌متر به ضخامت مرکزی گوشی آیفون و حدود ۱۴۰ گرم به وزن آن اضافه می‌کند.

شروع کار با آپتارو

بعد از نصب برنامه و قراردادن آیفون در قابی که آپتارو به آن متصل است، دوربین با فشار دادن و نگه‌داشتن دکمه روشن و خاموش آپتارو روشن می‌شود. یک کادر محاوره‌ای روی صفحه آیفون ظاهر می‌شود که از کاربر می‌خواهد به وای - فای متصل شود. وقتی دوربین متصل است می‌توانید برنامه را باز کرده و از آن برای تبدیل آیفون به یک ذره‌بین دستی استفاده کنید.

می‌توانید به‌راحتی از آپتارو بدون باز کردن استند آن هم استفاده کنید. با باز کردن برنامه و روشن بودن دوربین، آپتارو هر متن، شیء و تصویری را که در دید دوربین باشد بزرگ‌نمایی می‌کند. استند مطالعه نیاز به نگه‌داشتن آیفون

دکمه نمای کلی بزرگ‌نمایی فعلی را به حالت پیش‌فرض ۳ برابر برمی‌گرداند. این یک ویژگی عالی برای جابه‌جایی سریع بین نماهای نزدیک و گسترده بدون نیاز به ضربه‌زدن مکرر روی دکمه بزرگ‌نمایی است. همچنین دکمه نمای کلی را می‌توان برای حرکت بین نماها فعال کرد.

دکمه کوچک‌نمایی، بزرگ‌نمایی را کاهش می‌دهد. هر بار که این دکمه را فشار می‌دهید بزرگ‌نمایی ۱ برابر کاهش می‌یابد تا به حالت پیش‌فرض ۳ برابر برسد.

وقتی دکمه نمایش راهنمای خواندن فعال می‌شود، یک خط با کنتراست بالا به صورت افقی در وسط صفحه قرار داده می‌شود تا به خواندن متن کمک کند. بسیاری از جنبه‌های راهنمای خواندن را می‌توان در تنظیمات سفارشی کرد: ضخامت، رنگ و موقعیت خط روی صفحه (از جمله عمودی کردن خط) از جمله این موارد هستند. یکی از گزینه‌های بسیار مفید، تغییر خط خواندن به نوار خواندن است. این امکان، یک پنجره مستطیلی باریک ایجاد می‌کند که متن را در بالا و پایین مسدود کرده و فقط یک خط از متن را در هر زمان قابل مشاهده می‌کند. یک ویژگی عالی برای کسانی که در ردیابی خطوط مشکل دارند.

نکات پایانی

به‌طور کلی استفاده از آپتارو بسیار راحت است. این برنامه کاربرپسند و با استفاده از صفحه‌خوان وُویس اُور قابل دسترسی است. دوربین آپتارو عالی است. به لطف وجود یک چراغ بدون تابش خیره‌کننده، کیفیت تصویر

کنتراست تصویر دوربین استفاده کنید. همان‌طور که در بالا ذکر شد این تعداد را می‌توان در تنظیمات به مواردی که کاربر ترجیح می‌دهد کاهش داد.

همان‌طور که شاید انتظار داشته باشید، دکمه عکس‌گرفتن از آنچه روی صفحه است عکس می‌گیرد، تصویر را ثابت می‌کند و دکمه‌های ناوبری را برای مدیریت عکس گرفته‌شده تغییر می‌دهد. در اینجا تصویر می‌تواند ذخیره شود، به گالری اضافه شود، با دیگران به اشتراک گذاشته شود، بزرگ‌نمایی شود یا صرفاً به نمای زنده دوربین بازگردد. این یک ویژگی مفید برای ذخیره چیزی مثل یک شماره‌تلفن، یک کارت ویزیت یا برچسب یک محصول است. همچنین از این صفحه، کاربران می‌توانند گالری را برای بررسی سایر تصاویر ذخیره‌شده باز کنند.

وقتی متنی روی صفحه قابل مشاهده است، با فشاردادن دکمه به من بگو، بخشی از متن با صدای بلند خوانده می‌شود. این دکمه نه تمامی صفحه از بالا به پایین، بلکه فقط متنی که در مرکز صفحه قرار دارد را می‌خواند. این امکان در زمانی که خواندن متن دشوار باشد یا حروف به‌سختی قابل تشخیص باشند می‌تواند بسیار مفید باشد.

در سمت راست دکمه بالایی بزرگ‌نمایی است. بزرگ‌نمایی پیش‌فرض ۳ برابر است و می‌توان آن را با فشاردادن مجدد دکمه به صورت سطح به سطح تا ۱۵ برابر افزایش داد. این حداکثر را هم می‌توان در تنظیمات تغییر داد. شایان ذکر است که می‌توان از ژست استاندارد نیشگون‌گرفتن نیز برای بزرگ‌نمایی و کوچک‌نمایی تصویر روی صفحه استفاده کرد.

نقدی بر اجرای نادرست "آموزش و پرورش فراگیر" در ایران: وقتی سیاست‌های ظاهری جای عدالت آموزشی را می‌گیرند

صلاح‌الدین محمدی (معلم دانش‌آموزان با آسیب بینایی استان کردستان)

مقدمه: آموزش فراگیر در تئوری و عمل

آموزش و پرورش فراگیر (Inclusive Education) در تئوری، یکی از مترقی‌ترین رویکردهای آموزشی است که بر اساس کنوانسیون‌های بین‌المللی مانند ماده ۲۴ کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت (۲۰۰۶) و هدف چهارم توسعه پایدار (SDG۴) تعریف شده است. اما در ایران، اجرای این سیاست بدون فراهم‌آوری زیرساخت‌های لازم، به بحرانی تبدیل شده که نه تنها به دانش‌آموزان با نیازهای ویژه کمکی نکرده، بلکه کیفیت آموزش را برای همه ذی‌نفعان کاهش داده است.



برای بررسی دقیق، علمی و به‌دوراز هر گونه غرض‌ورزی، ابتدا لازم است نگاهی به مبانی فلسفی این مرام،

واضح است و هنگام حرکت آپتارو روی صفحه‌تصویر حالت مربع مربعی پیدا نمی‌کند.

دستگاه آپتارو به طور جداگانه از آیفون شارژ و یک کابل یواس‌بی همراه با کیف و دوربین آن ارائه می‌شود. مزیت داشتن باتری جداگانه این است که در حین استفاده، آپتارو باتری آیفون را تخلیه نمی‌کند. اما نکته منفی این باتری جداگانه، نیاز به داشتن کابل شارژ جداگانه است. آپتارو با شارژ کامل تقریباً ۲ ساعت به‌صورت مداوم کار می‌کند. دوربین پس از چند دقیقه عدم فعالیت برای صرفه‌جویی در مصرف برق خاموش می‌شود. اما پس از خاموش شدن باید قبل از استفاده مجدد از برنامه دوربین دوباره روشن و از طریق وای - فای متصل شود. در شرایطی که آپتارو به طور گاه‌به‌گاه استفاده می‌شود این موضوع ممکن است منجر به نیاز به اتصال مکرر دوربین و گوشی شود.

به‌استثنای امکان اوسی‌آر (تشخیص نوری نویسه‌ها) ویژگی‌های آپتارو با ویژگی‌های موجود در ذره‌بین‌های ویدئویی دستی مستقل قابل‌مقایسه یا بهتر از آن‌ها هستند.

منبع: شماره تابستان ۲۰۲۵ از مجله آکسیس‌وُرد

ترجمه و گردآوری: میثم امینی

قوانین ملی بسیاری از کشورها مانند قانون آموزش افراد با نیازهای ویژه (IDEA) در آمریکا که آموزش تلفیقی را الزامی می‌کند.

شاخص‌های کلیدی آموزش فراگیر:

۱. دسترسی برابر: دسترسی برابر همه دانش‌آموزان، صرف‌نظر از توانایی‌ها یا پیشینه خود، به آموزش باکیفیت.
 ۲. محیط یادگیری انعطاف‌پذیر: ضرورت انعطاف و تنوع در برنامه‌های درسی و روش‌های تدریس.
 ۳. حمایت همه‌جانبه: مشارکت معلمان، خانواده‌ها و جامعه در فرایند یادگیری.
 ۴. حذف موانع فیزیکی و اجتماعی: مناسب‌سازی مدارس از نظر معماری، منابع و نگرش‌ها، برای همه دانش‌آموزان.
- شرایط لازم برای اجرای موفق:

- آموزش معلمان: توانمندسازی educators برای استفاده از روش‌های تدریس متنوع.
- منابع آموزشی مناسب: کتاب‌ها، فناوری‌ها و ابزارهای کمک آموزشی فراگیر.
- همکاری بین بخشی: هماهنگی بین مدارس، نهادهای دولتی و سازمان‌های مردم‌نهاد.
- فرهنگ‌سازی: تغییر نگرش جامعه نسبت به پذیرش تفاوت‌ها.

حال که از مبانی فلسفی، شاخص‌ها و شرایط اجرای عملی این نوع از آموزش و پرورش آگاه شدیم، زمان آن رسیده

شاخص‌ها و شرایط اجرای عملی این نوع آموزش و پرورش بیندازیم و در ادامه وضعیت هر یک کدام را در نظام آموزشی ایران، از نظر بگذرانیم و دریابیم که آموزش و پرورش فراگیر در ایران به کجا ره می‌سپارد و تحت تسلط این نوع از آموزش و پرورش، چه سطحی از کیفیت آموزشی در انتظار دانش‌آموزان با نیازهای ویژه کشور است.

آموزش و پرورش فراگیر (Inclusive Education) به رویکردی در نظام آموزشی اشاره دارد که تمامی دانش‌آموزان، از جمله افراد با نیازهای ویژه (مانند دانش‌آموزان با معلولیت، تفاوت‌های فرهنگی، زبانی یا اجتماعی)، را در محیط‌های آموزشی عادی و بدون تفکیک، مشارکت می‌دهد. این سیستم بر اساس برابری، عدالت و احترام به تنوع استوار است و هدف آن ایجاد محیطی است که هر فرد بتواند به شکلی مؤثر یاد بگیرد.

تعریف آموزش فراگیر

بر اساس تعریف یونسکو (UNESCO)، آموزش فراگیر فرایندی است که به همه افراد، بدون در نظر گرفتن تفاوت‌هایشان، فرصت یادگیری برابر می‌دهد. این رویکرد، مدارس را به سمت پذیرش تنوع سوق می‌دهد و از سیاست‌های تبعیض‌آمیز جلوگیری می‌کند.

بسترهای قانونی آموزش فراگیر:

کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت (۲۰۰۶) سازمان ملل؛ تأکید بر حق تحصیل در مدارس عادی برای همه. هدف چهارم توسعه پایدار (SDG۴)؛ تضمین آموزش باکیفیت، عادلانه و فراگیر برای همه.

فرستاده می‌شوند بدون آنکه معلمان یا امکاناتی برایشان وجود داشته باشد.

ج) برنامه درسی انعطاف‌ناپذیر

نظام آموزشی ایران همچنان متمرکز و یکسان‌ساز است و هیچ تطبیقی برای دانش‌آموزان با نیازهای ویژه ندارد و حذف مدارس استثنایی بدون جایگزین مناسب، عملاً این دانش‌آموزان را به حاشیه رانده است.

۲. انتقاد به سیاست‌های صوری: «فراگیرسازی» یا «حذف تدریجی حمایت‌ها؟»

ادعای وزارت آموزش و پرورش ایران این است که با ادغام دانش‌آموزان استثنایی در مدارس عادی، به عدالت آموزشی نزدیک می‌شویم. اما واقعیت چیز دیگری است. چون به نظر می‌رسد هدف از اجرای این طرح، صرفاً کاهش هزینه است. نه بهبود کیفیت آموزش. چراکه تعطیلی تدریجی مدارس استثنایی برابر است با صرفه‌جویی در حقوق معلمان متخصص و هزینه‌های تجهیزات؛

دانش‌آموز ناشنوا یا اوتیستیک که قبلاً در مدرسه‌ای مجهز با معلمان اشاره آموز یا رفتاردرمانگر درس می‌خواند، حالا در کلاس ۴۰ نفره با معلمی بی‌اطلاع رها شده است. نتیجه ادامه چنین روندی، ترک تحصیل این دانش‌آموزان خواهد بود؛ زیرا، بدون زیرساخت‌های آموزشی مورد نیاز، فقدان برنامه‌های درسی منعطف، نبود امکانات و تجهیزات تخصصی و کمک آموزشی، عدم وجود معلمان متخصص و پرسنل دوره دیده، محیط مدرسه عادی برایشان غیرقابل تحمل خواهد بود.

است که وضعیت هر کدام از این ارکان را در نظام آموزشی ایران بررسی کرده و از کم و کیف آن و میزان بهره‌مندی دانش‌آموز از این نوع آموزش و پرورش، مطلع شویم.

۱. فقدان زیرساخت‌های اساسی: آموزش فراگیر بدون پشتوانه

الف) نبود محیط فیزیکی مناسب

مدارس عادی ایران عمدتاً فاقد امکانات اولیه برای دانش‌آموزان با نیازهای ویژه هستند:

عدم وجود رمپ، آسانسور، سرویس‌های بهداشتی مناسب برای دانش‌آموزان جسمی - حرکتی.

فقدان کلاس‌های مجهز به سیستم‌های شنیداری/بینایی برای دانش‌آموزان نابینا یا ناشنوا.

و در برخی موارد حتی نور و صدای‌های استاندارد.

ب) معلمان آموزش ندیده و کمبود نیروی متخصص

اکثر قریب به اتفاق معلمان عادی هیچ دوره‌ای برای آموزش فراگیر ندیده‌اند و با نیازهای دانش‌آموزان دارای معلولیت آشنا نیستند.

کاهش ساعات حضور معلمان استثنایی به ۲ ساعت برای هر دانش‌آموز در هفته

پیش از این، دانش‌آموزان با نیازهای ویژه در مدارس استثنایی زیر نظر معلمان متخصص، ساعت‌های آموزشی کافی دریافت می‌کردند؛ اما امروز، با توجیه «فراگیرسازی»، همان دانش‌آموزان به مدارس عادی

واقعیت این است که نظام آموزشی کشورمان در بسیاری از شاخص‌های آموزشی حداقل برای دانش‌آموزان با نیازهای ویژه، از کیفیت و امکانات قابل قبولی برخوردار نیست.

به همین خاطر، در خصوص اجرای عملی آموزش و پرورش فراگیر باید با احتیاط بیشتری عمل کرد تا زمانی که زیرساخت‌ها فراهم شود، بودجه برای تجهیز مدارس عادی و استخدام معلمان متخصص، تخصیص یابد و معلمان عادی برای کار با دانش‌آموزان دارای نیازهای ویژه آموزش‌های لازم ببینند.

سخن آخر اینکه؛ آموزش فراگیر نه تنها یک حق بشری، بلکه یک ضرورت اجتماعی است که به ایجاد جامعه‌ای عادلانه و پویا کمک می‌کند و موفقیت آن نیازمند تعهد سیاست‌گذاران، مشارکت خانواده‌ها و انعطاف‌پذیری نظام آموزشی است.

یادمان باشد کیفیت تحصیل دانش‌آموزان با نیازهای ویژه، نباید قربانی اجرای سیاست‌های پر زرق و برق نوین بدون پشتوانه شود.

۳. مقایسه با استانداردهای جهانی: ایران در کجای طیف قرار دارد؟

طبق گزارش یونسکو (۲۰۲۲)، آموزش فراگیر زمانی موفق است که؛ هر دانش‌آموز بر اساس نیاز خود حمایت شود (معلم کمکی، تجهیزات، برنامه درسی شخصی‌سازی شده).

معلمان مدارس عادی، حداقل ۱۰۰ ساعت آموزش تخصصی دیده باشند.

نسبت معلم به دانش‌آموز با نیازهای ویژه حداکثر ۱ به ۵ باشد.

اما واقعیت تلخ این است که در ایران، تقریباً هیچ‌یک از این شاخص‌ها رعایت نمی‌شود و معلمان عادی حتی یک ساعت آموزش ویژه نمی‌بینند.

و اگر ساعات موظفی یک معلم استثنایی در هفته ۲۴ ساعت باشد، باید بپذیریم که این معلم باید در هفته به ۱۲ مدرسه سر بزند و در هر مدرسه فقط ۲ ساعت حضور داشته باشد. (۲ ساعت برای هر نفر در هفته!).

۴. نتیجه‌گیری: آموزش فراگیر یا شکست برنامه‌ریزی شده؟

سیاست فعلی ایران نه تنها «آموزش فراگیر» نیست، بلکه شکلی از تبعیض سیستماتیک است که دانش‌آموزان با نیازهای ویژه را از حمایت‌های تخصصی محروم می‌کند و معلمان عادی را تحت فشار قرار می‌دهد، زیرا بدون ابزار، از آنها انتظار معجزه دارند و خانواده‌ها را مجبور به تحمل هزینه‌های سنگین مدارس خصوصی یا معلم خصوصی می‌کنند.

چه باید کرد؟

دل هر کس دل نیست

قلب‌ها صیقلی از آهن و سنگ

قلب‌ها بی‌خبر از عاطفه‌اند»

این بار به سراغ رمانی ایرانی رفته‌ایم که در بهار ۱۳۷۷ و در انتشارات راوک برای نخستین بار به چاپ رسیده‌است؛ گستره محبت، آن زمان که منتشر شد خوانندگان بسیاری یافت و هنوز هم کسانی که این کتاب را خوانده‌اند از صحنه‌های دراماتیکش یاد می‌کنند.

در آغاز این رمان، مانند بسیاری از آثار عاشقانه ایرانی، با آشنایی و ازدواج دختری به نام گیتی و پسری به نام کوروش روبه‌رو می‌شویم. گیتی دختری زیبا و از خانواده‌ای مرفه است و کورش نیز مهندس و فرزند یکی از مقاطعه‌کاران بزرگ تهران. پیش از روایت زندگی مشترک این دو، نویسنده ما را با گذشته گیتی آشنا می‌کند: پدر او پزشکی سرشناس و مادرش فارغ‌التحصیل پرستاری است. ازدواج والدین گیتی در ابتدا عاشقانه آغاز می‌شود، اما پس از مدتی روابطشان رو به سردی می‌گذارد. وقتی گیتی به دنیا می‌آید، پدر تمام محبتی را که همسرش از وی دریغ کرده، نثار دخترش می‌کند و مادر نیز با وجود گلایه‌های درونی، به بهترین شکل به تربیت گیتی می‌پردازد.

گیتی در رفاه و با بهترین امکانات، از سفرهای خارجی گرفته تا تحصیل در فرانسه، بزرگ می‌شود. والدینش به او القا می‌کنند که موجودی منحصر به فرد است و هیچ مردی شایستگی داشتن او را ندارد. پس از بازگشت به ایران، خواستگاران بسیاری به سراغش می‌آیند، اما گیتی همه را به دلیلی رد می‌کند و همین موضوع باعث نگرانی مادرش می‌شود. در این میان، یکی از آشنایان، کورش پیروزی —

رد پای نابینایان در آثار ادبی، گستره

محبت: داستانی از عشق، امید و نابینایی

حسین آگاهی کارشناسی‌ارشد زبان و ادبیات فارسی



در پشت جلد کتاب گستره محبت، نوشته نسرین قدیری، بخشی از شعر زیبای حمید مصدق را می‌خوانیم:

«آرزو می‌کردم

دشت سرشار ز سرسبزیِ رؤیاها را

من گمان می‌کردم

دوستی همچون سروی سرسبز

چار فصلش همه آراستگیست

من چه می‌دانستم

هیبت باد زمستانی هست

من چه می‌دانستم

سبزه می‌پژمرد از بی‌آبی

سبزه یخ می‌زند از سردیِ دی

من چه می‌دانستم

پا زد. نور امیدی در دل گیتی پدید آمد. کوروش به او گفت: گیتی جان! یک اسباب‌بازی بی‌صدا بیار! گیتی بلافاصله توپ رنگارنگ براقی را آورد و جلوی چشم‌های دخترش به حرکت درآورد. چشمان او بی‌حرکت و مات بودند و حرکات توپ را تعقیب نمی‌کردند. چشم‌های گیتی پر از اشک شد. به آرامی توپ را به کناری انداخت و کنار فرزندش نشست. صورتش را به صورت او نزدیک کرد او را بوید با بینی کوچک و قشنگش که از اشک خیس شده بود گونه دخترش را لمس کرد. دیدگان مخمور و مغرورش را که اشک‌آلود شده بودند با یک دنیا عشق و دوستی به دیدگان سیاه رنگ و مات دخترش دوخت، به آرامی خم شد و نوک بینی او را بوسید.»

از این نقطه به بعد، رمان، تصویری روشن از زندگی و آموزش کودکان نابینا را ارائه می‌دهد: از مناسب‌سازی محیط خانه و لزوم نظم در وسایل گرفته تا روش‌های تحصیل و مدارس مخصوص نابینایان و حتی علاقه بسیاری از نابینایان به موسیقی و مهارت‌های تحرک و جهت‌یابی؛ مشخص است که نویسنده برای پرداختن به این موضوع تحقیقات گسترده‌ای انجام داده است.

البته نکته‌ای در داستان وجود دارد که چندان واقعی به نظر نمی‌رسد: امکان بینا شدن نهایت از طریق پیوند چشم‌های مادرش به او. با آنکه بیش از ۲۵ سال از انتشار کتاب گذشته، چنین روشی هنوز در هیچ جای دنیا عملی نشده است. شاید نویسنده برای ایجاد هیجان بیشتر در داستان این اتفاق را گنجانده باشد. در هر حال، همین رویداد، داستان را به سمت پایانی پرکشش پیش می‌برد.

در مجموع، گسترهٔ محبت اثری است که با پرداختن به موضوعی کمتر دیده‌شده در رمان‌های فارسی — یعنی زندگی یک کودک نابینا و خانواده‌اش — می‌تواند برای خوانندگان جذاب و آموزنده باشد.

پسری تحصیل کرده در آمریکا — را به خانواده گیتی معرفی می‌کند. خانواده‌ها تصمیم می‌گیرند در مهمانی‌ای غیررسمی این دو را با هم آشنا کنند. در همان دیدار نخست، گیتی و کورش به یکدیگر دل می‌بازند و چون مانعی در میان نیست، خیلی زود ازدواج می‌کنند.

ماجرا زمانی رنگ و بوی تازه به خود می‌گیرد که پس از هفت سال زندگی مشترک، صاحب دختری به نام نهایت می‌شوند. در ابتدا همه چیز عادی به نظر می‌رسد، اما پس از چند ماه پزشکی متوجه نابینایی نهایت می‌شود. خانواده در ابتدا شوکه و ناامید می‌شوند، اما به تدریج نابینایی دخترشان را می‌پذیرند و همه تلاش خود را برای تربیت او به کار می‌گیرند.

نویسنده در این بخش با توصیفاتی گیرا، احساسات پدر و مادری که با چنین واقعیتی مواجه می‌شوند را به‌خوبی به تصویر می‌کشد. یکی از زیباترین صحنه‌ها زمانی است که گیتی با اشک و امید، تلاش می‌کند واکنش بصری دخترش را بسنجد و در نهایت با بغض، نابینایی او را باور می‌کند:

«چشم‌ها زیبا و طبیعی بودند. درشت، با مژگان پرپشت و برگشته؛ ولی دریغ از کوچک‌ترین حالتی حاکی از احساس یا درک. گیتی مبهوتِ فرزندش با خودش فکر می‌کرد: خدایا چگونه تابه‌حال متوجه این موضوع نشده بودم؟ دخترک با تکان دادن سر، چشم‌هایش به این سو و آن سو حرکت کردند. شکی در دل گیتی افتاد و در حالی که صدایش گویی از ته چاه در می‌آمد به کوروش گفت: نه کوروش این امکان نداره! چشماش تکنون می‌خوره! و بعد بچه را روی تخت‌خواب گذاشت و اسباب‌بازی بزرگ و صداداری را جلوی صورت او گرفت. کودک از وجود اسباب‌بازی به شوق آمد و دست و

ریچارد آرچولتا؛ سفری از نابینایی تا خدمت دوباره!

در این شماره از نشریه نسل مانا با زندگی و مسیر شغلی ریچارد آرچولتا همراه می‌شویم؛ کهنه سربازی از ایالت کلرادو آمریکا که نابینایی مسیر حرفه‌ای‌اش در ارتش را متوقف کرد؛ اما او، هرگز از تلاش برای ساختن آینده‌ای تازه دست نکشید. او امروز در سازمان حفاظت محیط‌زیست آمریکا (EPA) فعالیت می‌کند و تجربه‌های ارزشمندی در مسیر پذیرش نابینایی و یافتن شغلی پایدار پشت سر گذاشته است. در ادامه نگاهی خواهیم داشت به بخشی از روایت او از زندگی و فعالیت‌هایش.



ریچارد آرچولتا در ایالت کلرادو بزرگ شد و از همان جوانی نشان داد که فردی پر انرژی، کنجکاو و اهل تجربه‌های تازه است. او در هفده سالگی به نیروی هوایی ایالات متحده پیوست و تنها دو سال بعد به دلیل سانحه‌ای پزشکی و از دست دادن بینایی، بازنشسته شد. با وجود این محدودیت، هیچ‌گاه اجازه نداد نابینایی او را از تجربه‌های زندگی و فعالیت‌های مورد علاقه‌اش بازدارد. او از ورزش‌هایی مانند اسکی، هنرهای رزمی، قایق‌رانی و گلف

گرفته تا فعالیت‌های روزمره، هیچ‌گاه خود را محدود نکرد و همواره نشان داد که توانایی و انگیزه شخصی از هر محدودیتی فراتر است.

اما حادثه‌ای نادر در دوران خدمت، مسیر زندگی‌اش را تغییر داد؛ او به‌عنوان متخصص تسلیحات هواپیما، روی یک بمبافکن B-۵۲ در جنگ خلیج فارس خدمت می‌کرد. در یکی از مأموریت‌ها سقوطی شدید داشت؛ گرچه سرش هرگز به زمین نخورد، اما شدت ضربه موجب تحلیل رفتن عصب‌های بینایی‌اش شد. همین مسئله باعث شد در مارس ۱۹۹۱ بازنشستگی پزشکی برای او رقم بخورد.

پذیرش نابینایی برای ریچارد فرایندی دشوار بود و او بارها با خشم، اندوه و احساس فقدان دست و پنجه نرم کرد. او در این مسیر یاد گرفت که حمایت خانواده، دوستان و مشاوران متخصص می‌تواند تفاوت بزرگی ایجاد کند. با وجود دشواری‌های روانی، او توانست گام‌های اولیه برای زندگی مستقل و حرفه‌ای را بردارد و راهی برای ادامه مسیر پیدا کند.

پس از بازنشستگی پزشکی، ریچارد مسیر شغلی خود را آغاز کرد و نشان داد که اراده و پشتکار می‌تواند محدودیت‌ها را پشت سر بگذارد. او پس از مشورت با وزارت امور کهنه سربازان دریافت که به دلیل بازنشستگی پزشکی نیازی به فعالیت ندارد، اما این گزینه هیچ‌گاه برای او پذیرفتنی نبود. در دوران تحصیل در دانشگاه کلرادو، مدتی در بخش منابع انسانی شهرسازی سیکس فلگز کار کرد و از سازگاری و حمایت همکارانش بهره‌مند شد. این تجربه نشان داد که محیط کاری سازگار با افراد دارای معلولیت می‌تواند تفاوت بزرگی ایجاد کند. او همچنین

ریچارد برای انجام این مسئولیت‌ها از فناوری‌های کمکی ویژه نابینایان بهره می‌برد. او توضیح می‌دهد که پیشرفت فناوری، زندگی حرفه‌ای را برای افراد کم‌بینا و نابینا بسیار آسان‌تر کرده است. در کار روزمره از نرم‌افزار «ZoomText» همراه با قابلیت گفتار استفاده می‌کند. همچنین از دستگاه «OrCam» کمک می‌گیرد؛ هرچند نسخه قدیمی آن سیم‌های زیادی دارد و باتری‌اش زود خالی می‌شود. او برای اسناد بزرگ از دستگاه‌های CCTV استفاده می‌کند، هرچند مدل‌های جدید قابلیت اسکن و خواندن متن را هم دارند.

ابزارهای هوشمند عمومی نیز با فناوری‌های کمکی پیشرفت چشمگیری داشته‌اند. ریچارد از آیفون استفاده می‌کند و به کمک «VoiceOver» و قابلیت بزرگ‌نمایی کارهایش را پیش می‌برد. او در جلسات با اپلیکیشن‌هایی که از روی عکس اسناد متن را می‌خوانند و از طریق ایرپاد بازگو می‌کنند، به سرعت به اطلاعات دسترسی پیدا می‌کند. خودش می‌گوید این امکانات در زمان از دست دادن بینایی‌اش اصلاً وجود نداشت و دنیای امروز به طور شگفت‌انگیزی الکترونیکی شده است.

در میان برنامه‌های آیفون، او «KNFB Reader» را به دلیل این‌که برای خواندن متن به اینترنت نیاز ندارد بسیار کاربردی می‌داند؛ مزیتی که به‌ویژه در ساختمان‌های دولتی بسیار مفید است. هرچند هزینه ۱۰۰ دلاری این نرم‌افزار را نقطه ضعف آن می‌داند. برنامه دیگر مورد علاقه او «Seeing AI» محصول مایکروسافت است که توانایی‌های متنوعی دارد؛ از خواندن بارکد محصولات گرفته تا توصیف محیط اطراف. او مثال می‌زند که در قطار می‌تواند گوشی را به اطراف بگیرد و از طریق هدفون

مدتی خانه‌دار بود و مسئولیت نگهداری از فرزندانش را بر عهده داشت؛ تجربه‌ای که خود آن را سخت‌ترین شغل زندگی‌اش می‌داند.

با وجود این تجربه‌ها، علاقه اصلی ریچارد همیشه به حوزه مالی و منابع انسانی باز می‌گشت. او در تلاش برای یافتن شغلی مناسب، با موانع بسیاری روبه‌رو شد. برخی مؤسسات بانکی و شرکت‌ها، سازگاری کافی با نیازهای او نداشتند و بسیاری از فرصت‌ها به دلیل محدودیت‌های مرتبط با نابینایی از دست می‌رفتند. با این حال، او ناامید نشد و با پشتکار به دنبال شغلی رفت که بتواند در آن توانایی‌های خود را نشان دهد. تلاش‌های او سرانجام نتیجه داد و جایگاه دائمی خود را در آژانس حفاظت از محیط زیست آمریکا (EPA) به دست آورد.

در EPA، ریچارد مسئول رسیدگی به گزارش‌ها و شکایات زیست‌محیطی در شش ایالت غربی آمریکا است. هر گزارش یا شکایتی که از طریق وبسایت یا مرکز تماس وارد می‌شود، ابتدا توسط او بررسی و سپس به فرد یا بخش مربوطه ارجاع داده می‌شود. به عنوان هماهنگ‌کننده فدرال اجرای قوانین، او با مراکز دولتی مختلف شامل پایگاه‌های نظامی، بیمارستان‌ها، پارک‌ها، مناطق حفاظت‌شده و دفاتر پستی همکاری می‌کند. علاوه بر این، برنامه‌ریزی بازرسی‌ها در بخش‌های مختلف مانند قانون هوای پاک، قانون آب پاک و قانون حفاظت و بازیافت منابع نیز بر عهده اوست. در تابستان، توسعه دستورهای اداری برای سامانه‌های آب‌رسانی عمومی که قانون آب آشامیدنی سالم را نقض کرده‌اند نیز از وظایف اوست.

است. او به کهنه سربازان و جویندگان کار نابینا یا کم‌بینا توصیه می‌کند صبور باشند، اعتماد به نفس داشته باشند و اجازه ندهند مشکلات و عدم پذیرش دیگران مانع پیشرفتشان شود. به باور او، پذیرش خود نخستین گام برای پیشرفت است و هر کس باید آماده باشد که خود مدافع حقوقش باشد و دیگران را درباره شرایطش آگاه کند.

او همچنین توصیه می‌کند علاقه‌های شخصی را از اهداف شغلی جدا کنند؛ شغل باید امکان تأمین معیشت و پیشرفت حرفه‌ای را فراهم کند. آمادگی برای نخستین برخورد، حضور حرفه‌ای و تمرین مصاحبه یا تماس تلفنی از دیگر نکات مهم است. داشتن معلولیت نباید به‌عنوان امتیاز ویژه دیده شود و فرد باید همچون هر شخص دیگری آماده و حرفه‌ای باشد.

ریچارد آرچولتا با وجود همه دشواری‌ها، مسیر خود را با ایمان، پشتکار و بهره‌گیری از فرصت‌ها ادامه داده و اکنون نمونه‌ای الهام‌بخش برای دیگران است. او نشان می‌دهد که با حمایت، آموزش و پایداری، می‌توان بر محدودیت‌ها غلبه کرد، فرصت‌ها را یافت و موفقیت حرفه‌ای و شخصی را به دست آورد.

نویسنده: Shannon Carollo

گردآوری از وبسایت
aphconnectcenter.org

مترجم سارا شاهپورجانی

بشنود که چه کسانی یا چه چیزهایی در اطرافش هستند. به گفته ریچارد، این اپلیکیشن عملکرد بسیار خوبی دارد. او در کنار این ابزارها، برای مطالعه شخصی نیز از کتابخانه گویا «BARD» و سرویس «Bookshare» استفاده می‌کند.

مسیر آموزش مهارت‌های ویژه نابینایان نیز با حضور ریچارد در مدارس توان‌بخشی نابینایان آغاز شد. او مهارت‌های حرکتی و زندگی روزمره را آموخت و در ادامه با خودآموزی و استفاده از منابع آنلاین دانش نرم‌افزاری خود را تقویت کرد. پس از بازنشستگی پزشکی، به سرعت وارد برنامه‌های توان‌بخشی شد تا مهارت‌های تازه را بیاموزد، هرچند بار روانی فقدان بینایی هنوز برایش چالشی جدی بود. او باور دارد که هر فرد مسیر خاص خود را دارد و هر رویکرد، چه ورود زودهنگام به توان‌بخشی و چه با تأخیر، مزایا و معایب خود را دارد.

تحصیلات دانشگاهی ریچارد نیز با کلاس‌های پایه آغاز شد و سپس با تلاش و همراهی یک معلم خصوصی، دروس پیشرفته مانند حساب دیفرانسیل و انتگرال را پشت سر گذاشت و در نهایت مدرک کارشناسی در رشته مالی را دریافت کرد. علاقه واقعی او و انتخاب مسیر مطابق انگیزه شخصی، کلید موفقیت او در تحصیل و زندگی حرفه‌ای بود. زمینه مالی و حسابداری او بعدها پایه‌ای محکم برای پرورش توانایی‌های تحلیلی شد که در تمامی کارهای شغلی‌اش به کار گرفته می‌شود.

ریچارد تأکید دارد که پشتکار و شبکه حمایتی قوی از اطرافیان، همراه با داشتن مشاور کار بلد و انتخاب مسیر شغلی دلخواه، از عوامل کلیدی موفقیت حرفه‌ای بوده

طاقچه و چالش‌های دسترس‌پذیری

برای نابینایان

رقیه شفیعی، آموزگار مدرسه استثنایی کرمانشاه

درود بر همراهان سرویس کتابخوان و دوست‌داران مطالعه؛ همچون ماه‌های گذشته همراه شما یکی دیگر از اپلیکیشن‌های کاربردی برای مطالعه را از نظر دسترس‌پذیری برای نابینایان مورد بررسی قرار می‌دهیم تا یک پنجره رو به مطالعه دیگر برایمان باز شود.



به سراغ طاقچه می‌رویم، اپلیکیشنی که انواع کتاب‌های الکترونیک و صوتی را در خود جای داده و با امکاناتی که دارد از نظر بروز بودن، جزء اولین‌هایی است که در ارائه جدیدترین‌ها تقریباً پیش‌گام است.

طاقچه از سربرگ‌هایی چون: فروشگاه، بی‌نهایت، کتاب‌های من، جستجو و حساب کاربری تشکیل شده است.

در سربرگ فروشگاه و در صفحه اول طاقچه، برنهایی وجود دارد که معمولاً درباره کتاب‌ها، تخفیف‌ها و معرفی

عناوین پرفروش یا موضوعات خاص کتابخانه هستند. در این برن‌ها، اغلب پوسترهای جذاب کتاب، پیشنهادهای ویژه و تخفیف‌های روزانه یا مناسبتی دیده می‌شود تا خواننده را به خرید یا مطالعه کتاب‌ها تشویق کنند؛ اما این برن‌ها جز در مواردی که به صورت اعلان و یا از طریق پیامک برای اعضای طاقچه ارسال می‌شود، برای نابینایان قابل دسترس نیستند. همچنین پرفروش‌ترین‌های هفته و ماه اخیر در این سربرگ نمایش داده می‌شود.

هنگامی که سربرگ «بی‌نهایت» را باز می‌کنیم، با این متن مواجه می‌شویم: «بیش از ۴۶ هزار کتاب الکترونیکی و ۴ هزار کتاب صوتی در کتابخانه اشتراکی طاقچه. با خرید اشتراک به گلچینی از بهترین کتاب‌های طاقچه به صورت رایگان دسترسی پیدا کن». زیر این متن، طرح‌های اشتراکی طاقچه برای اشتراک ۱، ۳، ۶ ماه و ۱ سال با قیمت و میزان تخفیف آن‌ها نمایش داده شده است. در همان صفحه نحوه کار بی‌نهایت طاقچه و قوانین و شرایط استفاده از آن برای اهل مطالعه قابل دسترس است که اگر کسی طالب آن باشد، می‌تواند با خرید اشتراک زمانی مورد نظر خود، به این مجموعه بزرگ دست یابد.

سربرگ «کتاب‌های من» در اپلیکیشن طاقچه این امکان را فراهم می‌کند که به تمام کتاب‌هایی که خریده‌ای یا دانلود کرده‌ای دسترسی داشته باشی و راحت آن‌ها را مدیریت کنی. مثلاً می‌توانی کتاب‌ها را مرتب ببینی، مطالعات را ادامه دهی، وضعیت دانلود آن‌ها را چک کنی و حتی کتاب‌ها را حذف یا آرشیو کنی. اینجا مثل «کتابخانه شخصی» عمل می‌کند که هر وقت بخواهی سریع سراغ کتاب‌هایت می‌روی.

نظریه‌های من: مشاهده و مدیریت دیدگاه‌ها و نقدهای ثبت‌شده روی کتاب‌ها توسط شما.

بریده‌های من: محل ذخیره یادداشت‌ها و بخش‌هایی از کتاب که علامت‌گذاری شده‌اند.

پسندیده‌های من: فهرست کتاب‌ها یا مطالبی که پسندیده یا لایک کرده‌اید.

کیف پول: موجودی حساب و تاریخچه تراکنش‌های مالی، اعم از خرید کتاب یا شارژ کیف پول.

تنظیمات: کنترل اعلان‌ها، زبان برنامه، فونت، ظاهر اپلیکیشن و دیگر تنظیمات شخصی.

نسخه و ظاهر برنامه: نمایش نسخه فعلی آپ و امکان تغییر قالب، فونت و رنگ مطالعه.

وبلاگ طاقچه: مطالب آموزشی، معرفی کتاب و مطالب مرتبط با دنیای کتاب‌خوانی.

پشتیبانی: راهنمای خرید، پاسخ به سؤالات و حل مشکلات با تیم پشتیبانی.

درباره ما: معرفی تیم طاقچه، اهداف و اطلاعات کلی درباره سرویس.

کتاب‌گردی: معرفی و کشف کتاب‌های جدید، پرفروش و ویژه.

شبکه‌های اجتماعی طاقچه: دسترسی به صفحات رسمی در اینستاگرام، تلگرام و سایر شبکه‌ها برای دریافت اخبار و ارتباط.

فعالیت من: گزارشی از فعالیت‌های شما شامل طرح «رویش» که در آن با مطالعه، خرید و اشتراک، «برگ‌های

قسمت جستجو در اپلیکیشن طاقچه بسیار کاربردی است. وقتی وارد بخش جستجو می‌شوی، می‌توانی عنوان کتاب، نام نویسنده یا حتی موضوع مورد نظر را تایپ کنی. طاقچه بدون معطلی شروع به پیشنهاد کتاب‌ها و منابع مرتبط می‌کند، حتی حین تایپ هم نتایج نشان داده می‌شود (جستجوی زنده). همچنین می‌توانی از فیلترهای مختلف مثل دسته‌بندی‌ها (رمان، روان‌شناسی، آموزش و...) استفاده کنی تا دقیق‌تر به نتیجه برسی. صفحه جستجو اغلب شامل پیشنهادهای پرطرفدار و جدید هم هست که به اهل مطالعه کمک می‌کند تا سریع‌تر کتاب مورد علاقه خود را پیدا کنند و مستقیم به صفحه کتاب بروند.

گزینه‌های حساب کاربری در آپ طاقچه شامل بخش‌هایی است که امکانات متنوعی برای مدیریت تجربه مطالعه و تعامل با کتاب‌ها فراهم می‌کند:

نمایه من: نمایش و ویرایش اطلاعات شخصی، تصویر پروفایل و جزئیات حساب کاربری.

کتاب‌های من: دسترسی و مدیریت کتاب‌های خریداری شده یا دانلود شده.

علاقه‌مندی‌ها: لیستی از کتاب‌هایی که ذخیره کرده‌اید برای مطالعه بعدی یا دسترسی سریع.

کنجکاو: میز مطالعه شخصی که به شما امکان مدیریت کتاب‌های در حال مطالعه، دریافت کد هدیه و امتیاز بر اساس فعالیت‌ها را می‌دهد.

دعوت از دوستان: گزینه‌ای مستقل برای ارسال لینک یا کد اختصاصی جهت دعوت دوستان و کسب امتیاز و جوایز.

معمولاً با دکمه بازگشت یا فرمان مخصوص در صفحه‌خوان این امر امکان‌پذیر است.

خرید کتاب در طاقچه، با توجه به امکان استفاده از کد کپچای صوتی و در دسترس بودن مراحل با استفاده از صفحه‌خوان‌ها برای افراد نابینا و کم‌بینا کاملاً سازگار است.

اپلیکیشن طاقچه از نسخه ۹،۱،۲ به بعد برای نابینایان و کم‌بینایان دسترس‌پذیر شده است و این کاربران می‌توانند با استفاده از اپلیکیشن‌های واسطه صفحه‌خوان (مثل TalkBack یا VoiceOver) از امکانات آن بهره ببرند. با این حال، طبق بررسی‌ها و گزارش‌ها، به‌طور کلی دسترس‌پذیری کامل و روان برای نابینایان در طاقچه هنوز به اندازه کافی توسعه نیافته و نسبت به برخی رقیب‌ها مثل فیدیبو محدودتر است.

مشکلاتی نظیر پیچیدگی در استفاده از امکانات آپ، نیاز به دانش متوسط کاربری برای بهره‌مندی کامل و کمبود بهینه‌سازی رابط کاربری برای صفحه‌خوان‌ها و همچنین پلیر که دسترسی کامل ندارد، باعث شده تجربه کاربری نابینایان در طاقچه کمتر روان باشد.

در کل اگرچه طاقچه گام‌های مثبتی برای بهبود دسترس‌پذیری برداشته، اما هنوز جای کار دارد تا تجربه‌ای بهتر و کامل‌تر برای نابینایان فراهم شود.

رویش» جمع‌آوری می‌شود. این برگ‌ها قابل تبدیل به جویزی مانند تخفیف در خرید کتاب، اشتراک یا کتاب‌های چاپی رایگان هستند و معمولاً هر ۶ ماه منقضی می‌شوند. بهره‌مندی از این امتیازها مستلزم استفاده از آپ موبایل یا نسخه ویندوز است.

خروج: گزینه خروج از حساب کاربری.

نکات تکمیلی راجع به استفاده از اپلیکیشن طاقچه برای کاربران نابینا و کم‌بینا:

برای خواندن کتاب الکترونیک در طاقچه مخصوصاً برای نابینایان، برای رفتن به صفحه بعد کافی است از فرمان‌های صفحه‌خوان (مثلاً در TalkBack با کشیدن سه انگشت به چپ یا راست) استفاده کنید یا گزینه «صفحه بعد» را که برای خواندن صفحه بعد فعال شده، انتخاب کنید. البته ممکن است که «صفحه بعد» به صورت بدون برچسب در بعضی صفحه‌خوان‌ها عمل کند؛ اما با آزمون و خطا می‌توان به آسانی به آن دست پیدا کرد.

همچنین کلیدهای ناوبری صوتی یا صفحه‌خوان در آپ طاقچه معمولاً بخش‌های صفحه را به ترتیب می‌خوانند و می‌توانید با سواپ یا فرمان صوتی به صفحات بعد بروید.

برای دسترسی به پاورقی‌ها باید دقت داشته باشید که، پاورقی‌ها معمولاً به صورت لینک یا شماره در متن قرار دارند که صفحه‌خوان با رسیدن به این لینک به پاورقی منتقل می‌شود. کافی است روی شماره پاورقی ضربه بزنید یا با فرمان‌های صفحه‌خوان روی لینک پاورقی رفته و آن را فعال کنید تا متن پاورقی خوانده شود. پس از پایان مطالعه پاورقی، می‌توانید مجدداً به متن اصلی برگردید،

نابینا و جامعه: خود شکوفایی

آرمین رسولی مدیر آکادمی نابینایان

و سپس در مورد آن به گفت‌وگو بنشینیم تا به نتیجه‌ای کاربردی دست یابیم.

خودشکوفایی یعنی شناختن همه توانایی‌ها و استعدادهای فردی و به‌کارگیری آن‌ها در مسیر رشد و کمال. اگر بخواهم مثالی ساده بزنم، مانند دانه‌ای است که در خاک کاشته می‌شود. این دانه با استعداد ذاتی خود - یعنی قابلیت رویدن و کامل شدن - رشد می‌کند و به گیاهی کامل بدل می‌شود. این همان خودشکوفایی است.

از روان‌شناسان برجسته‌ای که به این موضوع پرداخته، آبراهام مزلو است. او اساسی‌ترین نظریه خود را در باب خودشکوفایی ارائه کرده و نیازهای انسانی را در قالب یک هرم طبقه‌بندی کرده است؛ هرمی که هدف نهایی آن رسیدن به خودشکوفایی است.

در پایه هرم، ابتدایی‌ترین نیازهای انسان یعنی خوراک، پوشاک و مسکن قرار دارند. در طبقه دوم، مزلو به نیاز امنیت اشاره می‌کند؛ امنیت از هر جنسی: جانی، مالی، شغلی و ...

پس از آن، نیازهای اجتماعی جای می‌گیرند؛ مانند نیاز به دوست داشتن و دوست داشته شدن، عشق و تعلق خاطر به یک گروه یا انجمن، حتی طرف‌داری از یک تیم ورزشی.

طبقه چهارم به نیازهای احترام و عزت‌نفس اختصاص دارد؛ احساس ارزشمندی، اعتماد به نفس و برخورداری از شأن انسانی. هر طبقه پیش‌نیاز طبقه بعدی است؛ به بیان دیگر، نمی‌توان ساختمانی ساخت که طبقه دوم ندارد اما طبقه سوم بر آن بنا شده باشد؛ بنابراین برای رسیدن به هر مرحله باید نیازهای مرحله پیشین به‌خوبی تأمین شوند.

«مهم نیست چه قدر با سرعت حرکت می‌کنی، مهم این است که متوقف نشوی».



این همان جمله‌ای بود که به نظرم رسید می‌تواند چکیده تمام نکاتی باشد که در این بخش قصد دارم درباره آن‌ها سخن بگویم.

گاه ما انسان‌های امروزی تصور می‌کنیم تنها در روزگار حاضر است که به مفهوم «خودشکوفایی» یا «پیشرفت» اندیشیده‌ایم؛ آن هم به دلیل دستاوردهای علمی و دانشی که امروز در اختیار داریم. اما باید دانست که خود شکوفایی مفهومی تازه نیست. شاید در گذشته با همین واژه و اصطلاح به آن اشاره نشده باشد، اما اصل آن ریشه‌ای بسیار کهن دارد. جمله ارزشمندی که در آغاز نقل شد، بیش از دو هزار و پانصد سال پیش از فیلسوف نامدار چینی، کنفوسیوس، نقل شده است؛ جمله‌ای که می‌توان ساعت‌ها در مورد آن سخن گفت.

اکنون بیاید در ادامه مسیر مباحث پیشین که پله‌پله تا این مرحله رسیدیم، ابتدا مفهوم خودشکوفایی را بررسی کنیم

در مسیر شدن ، رقص پروانه گرد شعله شمع

مسعود طاهریان - دانش پژوه حوزه روان کاوی



اوایل تابستون توی یه تنگنای حسابی گیر کرده بودم. هم پول لازم داشتم و هم نمی‌خواستم توی خونه بمونم و بیکار باشم. می‌ترسیدم با تعطیل شدن تابستونی مرکز مشاوره مون و محدود شدن روابط اجتماعی، توی تنهایی و بی‌کاری کم‌کم دیوونه بشم. به هزار جا سر زدم، اما نتیجه‌ای نداشت. آخرش رفتم پیش رئیس مرکز مشاوره مون و شرایطمو توضیح دادم، ازش خواستم اجازه بده توی تعطیلات بمونم و کمک کنم.

مرکز ما توی سال تحصیلی با تمام ظرفیت کار می‌کنه و حقوق همکارا رو دولت می‌ده، اما تابستونا فقط دو روز در هفته بازه و خدماتش محدوده. اونایی هم که دعوت به همکاری می‌شن، اضافه‌کاری می‌گیرن و حقوقشون از درآمد خود مرکز پرداخت می‌شه. برای همین، هر کسی رو قبول نمی‌کنن؛ اول مطمئن می‌شن طرف علاوه بر درآوردن دستمزد خودش، سودی هم برای مرکز داره. از طرف دیگه، خیلیا هم حاضر نیستن تعطیلاتشونو به خاطر چندرغاز اضافه‌کاری از دست بدن. من اما چون وضع خیلی خوب نبود، ناچار شدم به همین‌جا رو بندازم؛ جایی

در بالاترین طبقه هرم مزلو، نیاز به خودشکوفایی جای دارد. فردی که به این مرحله می‌رسد، مراحل پیشین را پشت سر گذاشته و اکنون با شناخت استعدادها و توانایی‌های خویش، مسیر رشد را آغاز می‌کند؛ درست همانند مثالی که درباره دانه بیان شد.

اگر به پنج شماره پیشین این مجموعه بازگردیم، درمی‌یابیم که به طور ضمنی به همین مراحل اشاره کرده‌ایم و آن‌ها را در زندگی فردی نابینا یا کم‌بینا بررسی نموده‌ایم.

بیاید بار دیگر به جمله کنفوسیوس بازگردیم. این جمله در سبک زندگی ما نابینایان و کم‌بینایان به‌روشنی دیده می‌شود. در راه رفتن، مهم نیست با چه سرعتی گام برمی‌داریم، مهم این است که ادامه دهیم تا به مقصد برسیم. در تحصیل نیز همین‌گونه است؛ اهمیتی ندارد با چه سرعتی مراتب علمی را می‌پیماییم، آنچه اهمیت دارد، تداوم مسیر است. در آموزش، پرورش یا استقلال نیز چنین است؛ مهم نیست اکنون تا چه حد مستقل هستیم، مهم این است که در مسیر استقلال گام برداریم و از حرکت بازنایستیم.

هدف من از این شش شماره با عنوان «نابینا و جامعه» آن بوده است که به شرایط زندگی، توانایی‌ها و استعدادهای خود بیندیشیم و برای حرکت به سوی هدف تلاش کنیم؛ نه این‌که تنها چشم‌به‌راه باشیم تا نهاد یا سازمانی برایمان کاری انجام دهد. گاه باید چنین تصور کرد که هیچ‌کس کوچک‌ترین توجهی به آینده و دشواری‌های ما ندارد؛ در این صورت درمی‌یابیم که خود ما هستیم که باید برای ساختن آینده خویش گام برداریم.

این ماجرا رو برای مادرم تعریف کردم. ناراحت شد و از روی مهر مادرانه‌ش گفت: «ای کاش این قدر خودتو به آب و آتیش نمی‌زدی. لااقل لپ‌تاپتو هر روز کول نمی‌کردی و نمی‌بردی و نمی‌آوردی.»

گفتم: «مادر جان، اگه این کارا رو نمی‌کردم، چی کار می‌کردم؟ نمی‌تونستم بی‌کار باشم که! باید یه جوری سرمو گرم می‌کردم، وگرنه حالم بدتر می‌شد. همین‌جوری همکارام چون نابینام فکر می‌کنن نیروی بدرنخوری‌ام، مجبور بودم واسه خودم کاری بتراشم که شرایطم بهتر شه.»

خلاصه شده‌م گاو پیشونی‌سفیدی که هر جا می‌رم، بیشتر از اینکه خودم دیده بشم، همون داغ پیشونیمه که به چشم میاد. انگار روزی که بیناییم پرید، یه تیکه از وجودم کنده شد و یه حفره گنده توی دلم نشست. از همون وقت، زندگیم شده چرخیدن دور این خال؛ نه می‌تونم پرش کنم، نه حتی ازش فرار کنم. اگه بخوام نادیده‌ش بگیرم، واقعیت مثل پتک می‌کوبه توی صورتم؛ اگه هم بخوام همه چیز رو درست کنم، می‌افتم تو سراسیمگی بی‌پایان اثبات و اصلاح؛ مثل شهاب‌سنگی که قبل رسیدن به زمین، تو برخورد با سختی‌های روزگار خاکستر می‌شه.

نابینایی توی زندگیم یه عنصر پرنرنگه. نمی‌تونم اثرش رو پاک کنم. هر جا بخوام کاری کنم یا وارد جمعی بشم، باید حسابشو بکنم. تازه برای خیلیا ناشناخته‌ست و توضیح دادنش هم وظیفه خودمه، نه هیچ‌کس دیگه. اگه نابینا نمی‌شدم، زندگیم شکل و شمایل دیگه‌ای پیدا می‌کرد.

همون طور که به مامانم گفتم، ماجرای زندگیم خیلی شبیه به جان‌بازی پروانه دور شعله شمع؛ نجاتی از پذیرش

که راستشو بگم، ازش دل خوشی نداشتم. ولی نتیجه؟ شدم آب روی یخ... تازه چشمم به چیزایی باز شد که برام خیلی تلخ بود.

یه سالی می‌شه که توی همین مرکز کار می‌کنم. از همون اول سعی کردم باری از زمین بردارم، مفید باشم و انعطاف نشون بدم. گفتن اطلاعات مراجعین رو سیستمی کنید؛ گفتم چشم. گفتن داده‌ها رو تحلیل کنید و گزارش بدید؛ گفتم حتما. گفتن سامانه نظرسنجی راه بندازید؛ گفتم بر روی چشم. گفتن نیازها و مشکلات مدارس رو جمع کنید؛ گفتم باشه. گفتن طرح‌های آموزش و پرورش رو اجرا کنید و جواب بخشنامه‌هاشونو بدید؛ گفتم تلاشم رو می‌کنم. گفتن برید مدرسه کارگاه بذارید؛ گفتم اینم باشه. گفتن مرکز نتونسته کامپیوتر و اینترنت جور کنه و باید از وسایل خودتون استفاده کنید؛ گفتم جهنم، قبوله.

ولی آخرش چی شد؟ فکر می‌کردم دارم کارای مفید می‌کنم، اما فهمیدم همه‌ش تزئین روی کیکه. قبل از اینکه من نابینا بیام، اصلاً این کارا دغدغه مرکز نبوده و شاید بعد از رفتنم هم اونا رو با بهونه «سرمون شلوغه» بذارن کنار. فقط مثل اسب عساری چشم‌بسته دور وسواس و کمال‌گرایی و خوش‌خدمتی دوستان برای بالادستی‌ها چرخیدم. وقتی هم بهشون نیاز داشتم، مثل ته‌خیاری دورم انداختن. چون تو ذهن خیلیا، نابینا یعنی نفر آخر صف؛ چه برای کاری انجام دادن و چه برای منفعتی بردن. رئیس‌م گفت: «مرکز اونقدر درآمد نداره که بتونیم حقوق شما رو بدیم؛ از جایی هم نمی‌شه اون رو تامین کنیم. حتما هم ضروری نیست تابستونی کارهایی رو که داشتید انجام می‌دادید، ادامه بدیم. میزاریم وقتی خودتون برگشتید.»

نامه‌های بی‌نشانی ، جهان آن سوی

دستان تو بود

فاطمه مهری‌خواه

پدر...

گاهی حس می‌کنم این حرف‌ها را هیچ‌وقت رودررو نخواهم گفت. شاید چون صدایم می‌لرزد، شاید چون نمی‌خواهم غمگین شوی. اما سال‌هاست که این کلمات در خاطر من می‌چرخند. امروز می‌خواهم روی کاغذ بیاورمشان، حتی اگر هیچ‌وقت به دست نرسند.



پدر...

من می‌دانم که دوستم داشتی. می‌دانم که هر کاری کردی، از ترس این بود که به من آسیبی برسد. می‌دانم که می‌خواستی جهان برایم امن‌تر باشد. اما حالا که بزرگ شده‌ام، می‌بینم آن محافظتی که به دنبالش بودی، گاهی چیزهایی را از من گرفت؛ چیزهایی که حالا، در این سن، نبودشان را هر روز حس می‌کنم.

یادم هست، وقتی کوچک بودم، دست‌هایت همه‌جا بودند. شیر آب که می‌چکید، تو بازش می‌کردی. قفل در که گیر می‌کرد، تو درستش می‌کردی. وقتی برق می‌رفت، صدای

فقدان سوزان زندگیم ندارم. مجبورم بی‌وقفه دورش برقصم و تو همین مسیر چیزی بسازم. وگرنه بال‌وپرم می‌سوزه و هی شرایطم بدتر و بدتر می‌شه. احتمالا آخرش هم به قول ملا احمد نراقی در همین راستا می‌میرم:

همچو آن پروانه شمع افروختن

هر دمی خود را بنوعی سوختن

بنگرید ای دوستان پروانه را

دادن جان در ره جانانه را

چونکه بیند شمع را اندر وثاق

گردد اول دور آن از اشتیاق

سر نهد آنگه به پایش از نیاز

هین بزن پا بر سرم ای دلنواز

پس گشاید بال و پر از انبساط

رقص آرد دور آن با صد نشاط

وانگهی خود را زند بر نار آن

جان دهد در آتش رخسار آن

سوزد و افتد به پایش سوخته

هم پر و هم بال آن افروخته

نیم جان خیزد ز جا با صد شعف

خود بر آتش افکند از هر طرف

سوزد و گوید میان انجمن

هین بسوزانم خوشا این سوختن

«بخشی از شعر عشق و جان بازی پروانه در پای شمع»

یک‌بار برعکس بست و از اشتباه یاد گرفت. من به جای اینکه کنار دست‌هایت باشم، درون دست‌هایت بودم. تاریکی میان من و دیدن بود و تو میان من و لمس کردن بودی.

حالا بزرگ شده‌ام. مردی هستم که خیلی چیزها را یاد می‌گیرد. آچار به دست می‌گیرم. با لمس می‌فهمم کدام قطعه کجاست. لوله شکسته را باز می‌کنم. یک سیم را با احتیاط وصل می‌کنم. حتی وقتی چند بار اشتباه می‌کنم، می‌ایستم، دوباره امتحان می‌کنم.

پدر... من می‌توانم. نابینایی مانع نیست. اما هنوز یک جای خالی درونم هست. نه به خاطر ناتوانی، بلکه به خاطر این که فرصت کشف در کودکی از من گرفته شد. هنوز صدایی درونم می‌گوید: «کاش دست‌هایت زودتر این جهان را لمس کرده بودند».

گاهی وقتی یک وسیله را باز می‌کنم، خاطره‌های کودکی زنده می‌شوند. بوی فلز و روغن که در هوا می‌پیچد، صدای برخورد ابزارها، همه مرا به همان اتاق می‌برد؛ به همان جایی که برادرم کنار تو ایستاده بود و من کمی عقب‌تر نشسته بودم، با دست‌هایی که هیچ‌وقت صدایی نداشتند.

پدر...

گاهی در سکوت فکر می‌کنم که شاید همه این سال‌ها، بیشتر از هر چیزی، به اعتماد تو نیاز داشتم. نه به امنیت، نه به آسانی، فقط به اینکه دستم را روی یک پیچ بگذاری و بگویی: «لمس کن. این تویی که می‌توانی».

کلیدها و ابزارهای می‌آمد و من در اتاقی که نیم‌سایه‌اش را نمی‌دیدم، فقط صداها را می‌شنیدم. تو جلو می‌ایستادی و همه چیز را حل می‌کردی.

اما هیچ‌وقت نگفتی: «بیا پسرم. دستت را بگذار اینجا. این پیچ است. این شیر است. این طور باز می‌شود. این طور بسته می‌شود.»

پدر...

من نابینا بودم، اما دست‌هایم می‌خواستند جهان را لمس کنند. با همین دست‌ها می‌توانستم شکل پیچ را بفهمم، سردی فلز را حس کنم، جای درست بستن یک مهره را پیدا کنم. اما هیچ‌وقت فرصت نکردم. دست‌هایم را در آغوش خودت گرفتی و در پناهشان، چیزی از جهان کشف نکردند.

گاهی خاطراتی می‌آید که هنوز می‌سوزانند. صدای تو و برادرم، وقتی کنار هم کار می‌کردید. برادرم نگاه داشت و تو برایش توضیح می‌دادی: «این پیچ اینجاست، این سیم را می‌گیری، این طور وصل می‌کنی» و من... کمی دورتر نشسته بودم، گوش می‌دادم، اما سهمی در ماجرا نداشتم. نه به خاطر نابینایی‌ام، به خاطر اینکه فکر می‌کردی لمس من ممکن است خطرناک باشد، سخت باشد.

پدر...

من در کودکی‌ام، جهان را نمی‌دیدم. اما می‌توانستم آن را با نوک انگشتانم بفهمم، اگر کسی به دست‌هایم اعتماد می‌کرد. به من نگفتی که لمس کردن، یاد گرفتن است. نگفتی که می‌شود سیم را امتحان کرد، می‌شود پیچ را

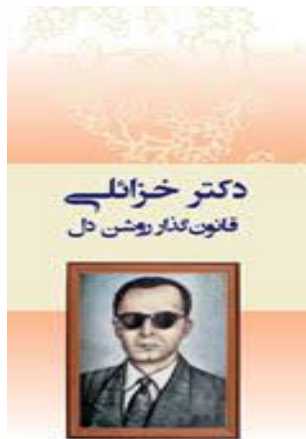
یادداشت مهمان ، چشم اندازی به ورود

صدمین سال خط بریل در ایران -

قسمت پایانی

یدالله فردین ستوده و پریسا صالحی

دکتر خزائلی در اواخر ۱۳۴۰، هفته اول آذر ماه را به عنوان هفته روشندل به ثبت رسانید اما با مخالفت‌های فراوان مواجه شد تا سرانجام به بوتۀ فراموشی سپرده شد. در نهایت، روز جهانی نابینایان را که از طرف خارجی‌ها پیشنهاد شد را قبول کردند و به راحتی پذیرفتند. تنها هدف این بزرگداشت شادی بود.



خزائلی ماهنامه‌ای به خط بینایی با عنوان روشندل جهت آشنایی افراد به وضعیت نابینایان منتشر می‌کرد و به دست مردم می‌رسانید. او خدمات زیادی به فرهنگ نابینایان ایران ارائه کرد؛ از جمله این‌ها، آموزش شبانه برای بزرگسالان است. سر انجام در سال ۱۳۵۳ در سن ۶۱ سالگی، سر در نقاب خاک فرو برد؛ روحش شاد و یادش

اکنون که به بزرگسالی رسیده‌ام، می‌بینم توانستن، بیشتر از ابزار و مهارت، به اعتماد ربط دارد. من می‌توانم خیلی کارها را انجام دهم، حتی بدون دیدن؛ اما، نبودن تجربه کودکی، گاهی مرا از خودم دور می‌کند. هر بار که دستم را روی چیزی می‌گذارم و دلم لرزیده است، می‌دانم که بخشی از حسرت به همان سال‌های از دست رفته برمی‌گردد.

پدر...

این نامه سرزنش نیست. گلابه هم نیست، یا اگر هست، تلخ نیست. این فقط حرف‌های پسری است که دست‌هایش دیر فهمیدند چه می‌توانند بکنند.

حالا دارم یاد می‌گیرم؛ آرام، آهسته، با لمس، با تجربه، با اشتباه، با صبر. اما گاهی، وسط این یادگیری، آرزو می‌کنم که کودکی‌ام بوی پیچ‌گوشتی می‌داد. آرزو می‌کنم یک روز، فقط یک روز، کنار دست‌های تو می‌ایستادم، نه درویشان.

پدر...

این مردی که روبه‌رویت است، دست‌هایش هنوز می‌خواهند جهان را کشف کنند. شاید دیر باشد، اما هنوز وقت هست و شاید اگر یک روزی... فقط یک روز... کنارم بایستی و بگویی: «بیا پسر، امتحان کن»... آن پسر کوچکی که در کودکی ساکت بود، بالاخره صدایش را پیدا کند.

عمید نیز به چاپ رسید. کلاس‌ها بیشتر در زمینه آموزش فعالیت‌های روزانه یعنی مهارت‌هایی که بینا خود به خود یاد می‌گرفت برگزار می‌شد. چند ماهنامه هم به مدت کوتاه چاپ شد که خیلی زود تعطیل شد.

کتابخانه گویا در آن زمان بسیار مجهز بود؛ اما متأسفانه به تدریج از پیشرفت آن کاسته شد.

سازمان رفاه با چند سازمان دیگر در سال ۱۳۵۹ باهم ادغام شدند و سازمان بهزیستی را به وجود آوردند که هنوز هم مشغول به کار است.

از این دوران به بعد رفته‌رفته امکانات نابینایان کمتر شده، فروشگاه خرید وسایل آموزشی و کمک آموزشی نابینایان نیز منحل گردید.

دفتر آموزشی کودکان و دانش آموزان استثنایی در سال ۱۳۴۸ شروع به کار کرد؛ سه نوع روش آموزش رایج شد: اول: شبانه‌روزی یعنی افراد در آنجا تحصیل می‌کردند و در تعطیلات به خانه می‌رفتند.

دوم: محصلین هر روز صبح‌ها می‌آمدند، درس می‌خواندند و بعدازظهر به منزل برمی‌گشتند.

سوم: تلفیقی که در مدارس عادی درس می‌خواندند و با حضور معلم رابط اشکالاتشان را حل می‌کردند هر کدام در جای خود دارای اهمیت هستند. هر کس بر حسب احتیاج و انتخاب خود از آن‌ها استفاده میکند به شرطی که آموزش درست انجام پذیرد.

این سه روش تا سال ۱۳۶۹ به کار خود ادامه دادند و بعد وظایف خود را به آموزش و پرورش استثنایی سپردند. هنوز بعد از صد سال، کتابی با علامت‌های بین‌المللی بریل در

همواره گرمی باد. متأسفانه هنوز از خدمات شایسته و ارزنده ایشان در کمتر جایی صحبت شده است.

چقدر خوب است هم همان‌طور که از زندگی هِلِن کِلِر فیلمی ساخته شده است، از چنین بزرگانی نیز یاد شود و بر آن اساس فیلمی ساخته شود.

خزائلی حق بزرگی به گردن آموزش نابینایان دارد؛ امید است با مطرح کردن خدمات ارزشمند ایشان، یاد ایشان، به بوته فراموشی سپرده نشود.

بالاخره تربیت معلم استثنایی در سال ۱۳۴۷ کار خود را در سه رشته نابینایان، ناشنوایان و ناتوانان ذهنی شروع کرد و تا حدود پانزده سال ادامه داشت. بعضی سال‌ها تدریس بهتر و پربارتری داشت و در بعضی سال‌ها ضعیف‌تر عمل می‌کرد.

در سال ۱۳۴۷ دستگاه چاپ بریل توسط روزنامه کیهان وارد ایران شد که اتفاق مهمی برای آموزش نابینایان به شمار می‌رفت. از آن به بعد، بعضی از کتاب‌های درسی به بریل چاپ می‌شدند.

در سال ۱۳۴۹ سازمان ملی رفاه نابینایان شروع به کار کرد؛ دفترش در خیابان فردوسی بود و کلاس‌های آموزشی در آموزشگاه خزائلی برگزار می‌شد. دستگاه چاپ بریل هم به خزائلی منتقل شد؛ در سال ۱۳۵۱ ضبط کتاب هم در خزائلی کار خود را آغاز کرد که گام مهمی برای آموزش نابینایان بود.

در مرحله اول کتاب‌های درسی، سپس کتاب‌های غیر درسی ضبط می‌شد؛ اولین کتاب غیر درسی که چاپ شد قرآن مجید بود. سپس کتاب‌های دیگر از جمله فرهنگ

در سال ۱۳۷۹، سازمان ملل متحد، نرم افزار کامپیوتری جاز- jaws- را برای یکی از کارمندان خود به ایران وارد کرد که به تدریج پیشرفت کرد و قدم مثبتی برای نابینایان بود.

همچنین در سال ۱۳۹۸ خانم گلاره عباسی برای اولین بار، توضیح دار کردن فیلمهای سینمایی را شروع کرد که اگر ثبت نشود، مسلماً شخص دیگری به نام خودش ثبت می‌کند.

در سال گذشته از دائرةالمعارف نابینایی به زبان فارسی رونمایی شد که متأسفانه هنوز دسترس‌پذیر نشده است. مسئله اشتغال یکی از دغدغه‌های نابینایان در صد سال اخیر بوده است؛ در اواخر دوره قاجار، تعدادی از نابینایان هنرمند در تهران در مراسم خصوصی خانم‌ها دعوت می‌شدند و موسیقی می‌نواختند و می‌خواندند، چون بینایی نداشتند، و خانم‌ها از این نظر، راحت بودند. بعضی از نابینایان چون حافظه خوبی داشتند از این راه، جهت معیشت و برای گذران زندگی استفاده می‌کردند؛ اما بیشتر آن‌ها بیکار بودند. بعدها به نابینایان وقت، آموزش موسیقی داده شد؛ اما اغلب از طریق کار در تلفن‌خانه جهت پاسخگویی تلفن در ادارات امرار معاش می‌کردند که آن هم به واسطه پیشرفت فناوری و تکنولوژی، دیگر چنین کاری به نابینایان، محول نمی‌شود.

همین دلیل، جزو لیست فرق اساسی بینا و نابینا به حساب می‌آید، در این زمینه سرمایه‌گذاری کمی شده است.

بعضی از افراد ناآگاه، معتقدند که خط بریل فقط تا مقطع کتاب‌های دبیرستانی را پشتیبانی می‌کند، آن‌ها از بریل الکترونیک غافل‌اند.

فارسی گردآوری نشده است. از کتاب‌های خارجی هم ترجمه‌ای در دست نیست؛ زیرا متولیان این کار، به دنبال به‌روز رسانی اطلاعات و تجربیات جدید و پژوهش در این امر نبودند. نابراین در این زمینه نه مقاله‌ای نه کتابی تهیه شد و نه مترجمان را به سمت چنین کتاب‌های تخصصی تشویق کردند. فردی هم که جهت آموزش به خارج فرستاده شدند، فقط به دیدن دستاوردهای آن‌ها اکتفا کردند، نه کتابی نوشتند و نه مطلبی ترجمه کردند؛ به همین دلیل ما عقب ماندیم. معمولاً افرادی که برای اولین بار کاری را شروع می‌کنند، بیشتر باید برای پیشبرد آن، دقت و برنامه ریزی کنند. حتی در سال ۱۳۵۷، دو نفر بالای ۶۰ سال را به آمریکا فرستادند که طبق معمول سودی برای نابینایان نداشت.

در سال ۱۳۷۴، روزنامه ایران سپید شروع به کار کرد که عملاً در سال ۱۴۰۰ منحل شد، این روزنامه هم نشیب و فرازهایی داشت که متأسفانه نشیب‌هایش بیشتر بود.

از آنجایی که در این صد سال کتابی نوشته نشده آن چه که گفته می‌شود سینه به سینه است که مسلماً کامل نیست، عمداً یا سهواً دخل و تصرف می‌شود.

روزی در یک گفتگوی تلویزیونی که به نابینایان هم ارتباطی نداشت، شخصی گفت بریل فارسی را همسر من با کمک یکی از همکارانش تدوین کرد. فردی خواست با آن کانال تماس بگیرد و جریان را بگوید، اما موفق نشد فردای آن روز جریان را با ایران سپید در میان گذاشت، اما آن‌ها چاپ نکردند، اگر کتابی در این مورد نوشته شده بود این اتفاق نمی‌افتاد.

این بود خلاصه‌ای از وضعیت آموزش نابینایان در ایران که هر کدام از این موضوع‌ها زمان و مطالعه و بررسی بیشتری را می‌طلبد که باید جداگانه انجام پذیرد. پایان بخش این نوشته ابیاتی از حافظ شیرین سخن رند شیراز است:

بر سر آنم که گر ز دست بر آید، دست به کاری زنم که غصه سر آید

بگذرد این روزگار تلخ‌تر از زهر، بار دگر روزگار چون شکر آید

صالح و طالح متاع خویش نمودند، تا چه قبول افتد و چه در نظر آید .



در کشور ما از خط بریل الکترونیک کمتر استفاده می‌شود؛ چون وسایل آن گران است و برای همه تهیه آن ممکن نیست. نابینایان هنوز کوتاه‌نویسی فارسی ندارند درحالی‌که کوتاه‌نویسی انگلیسی کم‌کم دارد از بین می‌رود، چون از خط بریل الکترونیک استفاده می‌کنند احتیاجی به کوتاه‌نویسی ندارند.

در زمینه آموزش دادن به نابینایان کمتر کتابی نوشته شده است؛ از جمله در کتاب آن سوی تاریکی نوشته خانم پری زنگنه، بخش اول کتاب به سرگذشت خود ایشان پرداخته شده است و بخش دوم مشاهدات و شنیده‌های ایشان در خصوص آموزش مطرح شده است.

اولین تشکّل خصوصی با عنوان انجمن نابینایان ایران در تهران در سال ۱۳۷۳، شروع به کار کرد. به تدریج بعدی‌ها هم شروع به کار کردند. بعضی با مجوز بعضی هم بی مجوز، البته در عمل فرقی نمی‌کند چون آن‌هایی که مجوز می‌دهند، نظارتی بر چگونگی و روند کارها، ندارند و همین امر اینگونه انجمن‌ها یا تشکّل‌ها را پاسخگو و متعهد نمی‌کند.

نابینایان یکی از شنوندگان پَر و پا قرص رادیو هستند؛ اولین بار رادیو فرهنگ برای نابینایان برنامه پخش کرد، اما خیلی زود از بین رفت.

بعد رادیو تهران برنامه‌ای با عنوان شش نقطه تشکیل داد، و برای نابینایان برنامه پخش کرد که هنوز هم بعد از هشت سال به این کار ادامه می‌دهد.

آنچه در پشت صحنه "شش نقطه"

گذشت؛ فراز و نشیب‌های ۹ سال

برنامه‌سازی برای نابینایان

اشکان آذر ماسوله، سردبیر و مجری برنامه رادیویی شش نقطه

ایران قبلاً با معاونت صدا انجام شده بود. پرونده ساخت برنامه‌های ویژه نابینایان به چندین شبکه رادیویی از جمله رادیو تهران ارجاع داده شده بود و من حتی طرح برنامه "شش نقطه" را پیش از جلسه نوشته بودم. وقتی در دفتر آقای دکتر حبیبی حاضر شدیم، طبق معمول شروع کردم به صحبت کردن در مورد اینکه در جامعه به نابینایان اعتماد کافی نمی‌شود و اگر این اعتماد صورت گیرد، حتماً اتفاقات بهتری خواهد افتاد. تا خواستم بحث را به سمت رسانه و رادیو ببرم، دکتر حبیبی با برخوردی مهربانانه به ستمم آمد و گفت: «بی‌خیال! طرحت را بده بخوانم!»

طرح را گرفت، نگاهی به آن انداخت و گفت: «خوبه، من موافقم. ازش دفاع می‌کنم و حتماً وارد کنداکتور می‌کنم. نگران نباش.» سپس بحث را عوض کرد و دقایق باقی‌مانده را به صحبت در مورد مسائل روز، انجمن، کارکردهای آن، کتاب صوتی، ادبیات، و نامداران و چهره‌های برجسته فرهنگی نابینا پرداخت.

ما به خیال خودمان فکر می‌کردیم نهایتاً دو یا سه هفته دیگر کار آغاز خواهد شد، چون دکتر حبیبی حتی زمان برنامه جدید را هم به ما گفته بودند: پنج‌شنبه‌ها ساعت ۱۹:۳۰ تا ۱۹:۵۰. اما چهل و پنج روز پس از اولین ملاقات، از ما خواسته شد تا یک ماکت از برنامه "شش نقطه" بسازیم. ماکت، نمونه صوتی و آماده پخش یک برنامه رادیویی است.

خیلی زود ماکت را ساختیم و به گروه ارسال کردیم، اما برخلاف تصور ما، روزها گذشت و خبری از نهایی شدن شروع تولید "شش نقطه" نشد. تا جایی که پیگیری‌های



فقط چند ساعت به شب یلدای سال ۱۳۹۴ مانده بود. در حالی که عموماً همه مردم عجله داشتند تا سریع‌تر خود را به میهمانی‌های شب یلدا برسانند، ما در اندیشه کاشتن یک نهال کوچک بودیم؛ نهالی که خودمان با زحمت آن را بزرگ کرده و می‌خواستیم به درختی تنومند تبدیلش کنیم.

صبح همان روز بود که قرار ملاقاتی با دکتر علیرضا حبیبی، مدیر وقت گروه اخلاق و زندگی شهروندی رادیو تهران داشتیم. نامه‌نگاری‌ها از طرف انجمن نابینایان

سال است که همچنان "شش نقطه" صدای نابینایان در صدا و سیما است.

آیا رسانه‌ای مانند رادیو هنوز اهمیت دارد؟

شاید در ذهنتان این سؤال ایجاد شود که آیا وجود یک برنامه در صدا و سیما برای نابینایان، با وجود گسترش و پیشرفت رسانه‌ها در عصر ارتباطات، اتفاق مهم و واجبی است؟ بله، قطعاً!

این واقعیت که در طول سال‌ها اتفاقاتی افتاده که مردم نسبت به رسانه رادیو و تلویزیون سرد شده و دیگر آن را پیگیری نمی‌کنند و حتی به آن اعتمادی ندارند، واقعیتی غیرقابل انکار است. عجیب‌تر آنکه این فاصله روزبه‌روز در حال عمیق‌تر شدن است و انگار برخی از وجود چنین شکاف عمیقی لذت می‌برند و برای پر کردن آن کاری نمی‌کنند، بلکه تلاش می‌کنند این شکاف عمیق‌تر شود.

اما به هر حال رسانه هر چقدر هم که اعتبارش را به واسطه سیاست‌های نادرست از دست بدهد، بالاخره رسانه است، آن هم از نوع ملی! و هنوز آن قدرها هم که پنداشته می‌شود، بی‌اثر نشده است. گذشته از آن، ما فکر می‌کنیم آنچه اکنون در دست ماست، یک تربیون است و خودمان باید قدر و ارزشش را بدانیم. کافی است فقط کمی رفتار و تفکر حرفه‌ای داشته باشیم تا فارغ از سیاست‌های موجود، حرف حق را بزنیم و آنچه صحیح است را در مورد جامعه‌ای که به نمایندگی از آن، این تربیون به امانت به ما سپرده شده، بگوییم.

همین چند خط اخیر را اگر دوباره بخوانید، در خواهید یافت که چگونه توانسته‌ایم "شش نقطه" را با جابه‌جایی چهار مدیر گروه و سه مدیر شبکه، حفظ کنیم و به بادوام‌ترین

ما هم بی‌نتیجه ماند و راستش را بخواهید، خودمان هم از شروع این برنامه جدید رادیویی ناامید شده بودیم. نهایتاً در اولین روزهای شهریور، طی تماسی از دفتر دکتر حبیبی، از ما و مدیران انجمن نابینایان ایران دعوت شد تا برای مراسم رونمایی از برنامه جدید "شش نقطه" به دفتر ایشان برویم.

مراسم رونمایی با صحبت‌های مدیران و گرفتن عکس‌های یادگاری برگزار شد و بلافاصله فردای آن روز به استودیو رفتیم تا اولین قسمت "شش نقطه" را با همان آیتم‌هایی که برای ماکت ساخته بودیم، آماده پخش کنیم. قرار بود اولین قسمت از "شش نقطه" روز شنبه ششم شهریور ساعت ۲۲ روی آنتن رادیو تهران برود، اما به دلیل پوشش جشنواره فیلم کودک و نوجوان، هنوز نیامده، اولین قسمت لغو شد و به این ترتیب، اولین قسمت از "شش نقطه" یک هفته بعد، یعنی در تاریخ ۱۳ شهریور ۱۳۹۵، از رادیو تهران پخش شد.

آن لحظه برای ما بسیار هیجان‌انگیز بود؛ پس از ۹ ماه انتظار، شاهد به ثمر نشستن تلاش‌هایمان بودیم. چیزی نزدیک به یک سال و هفت ماه پس از پخش آخرین قسمت از برنامه "امید نشاط زندگی" با مأموریتی مشابه، ما توانسته بودیم جایگاه جدید و البته بهتری را برای پرداختن به نابینایان در رادیو فراهم کنیم.

این‌ها تمام اتفاقاتی بود که پیش از شروع برنامه "شش نقطه" رخ داد. پس از پخش اولین قسمت تا این لحظه، ۹

حاشیه و معرکه‌ای، از تمام نامالایمات با سکوتی که البته طعمی تلخ دارد، می‌گذریم و سفره درد خود را پیش هیچ کس جز خدای مهربان باز نمی‌کنیم. باشد که به واسطه این سکوت و تمرکز بر متن و پرهیز از حواشی، این روزها نیز بگذرد تا بار دیگر در کنار هم نفسی تازه کنیم.

شما هم تا آن زمان اگر حوصله همراهی داشتید، ما را از رادیو تهران بشنوید و با ارسال پیامک به سرشماره ۳۰۰۰۰۹۴ در زمان پخش برنامه، بازخوردتان را ارائه دهید و یا با پیوستن به کانال تلگرام "شش نقطه" به نشانی sheshnoghteh@ و پیج اینستاگرام "شش نقطه" به نشانی sheshnoghteh_radio@ از ما در فضای مجازی حمایت کنید.

کلام آخر اینکه خوشحالیم که ۹ سال با شما بودیم. کمی‌ها و کاستی‌ها را بر ما ببخشایید. ما با قدرت و با توکل بر خدا متعهد شده‌ایم که در این مسیر بمانیم و از پا ننشینیم.



برنامه در حوزه افراد دارای آسیب بینایی تبدیل کنیم. به این راز پی خواهید برد که چگونه وقتی حتی خودی‌ها، از انجمن‌ها و تشکل‌های نابینایی گرفته تا افراد جامعه هدف، برای از پا درآوردن تیغ نقدهای غیرمنصفانه و مکاتبات به ظاهر دلسوزانه را تیز کرده و به سمت نشانه رفته‌اند، این نهال کوچک را در دست می‌گیری و از جان برای حفظ و حراستش مایه می‌گذاری تا مبادا آسیبی ببیند.

آری، مسیری که تاکنون رفته‌ایم، مسیری پرفرازونشیب بوده که هر چالش در آن گویی با چالش‌های پیشین متفاوت بوده و داستانی جدید برای ما رقم زده است.

در آخرین روزهای سال ۱۴۰۳، وقتی در برنامه به همراه رفیق همیشه همراهم، **امیر سمرمدی**، از برنامه‌های سال بعد می‌گفتیم، جمله‌ای بر زبانم جاری شد که بعدها به اصرار دوستانم در تدوین نهایی حذف کردم، اما واقعیت موجودی بود که با حذف آن جمله از بین نمی‌رفت. گفتم: «من در حال حاضر می‌تونم قول بدم که تا پایان فروردین ۱۴۰۴ قطعاً برنامه "شش نقطه" را خواهیم داشت». خیلی زود مشخص شد که این پیش‌بینی چندان هم بی‌اساس نبوده است. به‌هرحال، ما از این چالش هم گذشتیم و همچنان "شش نقطه" پابرجاست.

آینده "شش نقطه" و راه ارتباط با ما

شاید فضای برنامه با گذشته تفاوت‌هایی داشته باشد که البته سعی کردیم با طراحی "**عصای سفید هوشمند**" و "**لیگ شش نقطه**"، قدری از بار این تفاوت‌های منفی کم کنیم، اما در حال حاضر ما به هیچ‌چیز جز دوام این برنامه فکر نمی‌کنیم؛ بنابراین، بدون ورود به هرگونه

داستان کوتاه ، روزهای خاکستری

جواد سقا



ساعت ۴ بعدازظهر بود که باد گرم، پنجره‌های فلزی خانه محمدرضا را به لرزه درآورد. تلویزیون از حملات موشکی اسرائیل به شهرهای ایران گزارش می‌داد. پدرش با چهره‌ای درهم‌رفته، کیف سیاه کوچکی را بست و گفت: «از فردا و هنگام حملات هوایی به زیرزمین مجتمع می‌رویم. به نظر آنجا امن‌تر از طبقات است. اهالی مجتمع هم به آنجا می‌روند».

محمدرضا، نوجوان چهارده‌ساله‌ای که تا دیروز مشغول بازی فوتبال در کوچه بود، حالا به دیوار تکیه داده بود و دستانش را پشت کمر قفل کرده بود تا لرزششان را کسی نبیند. از وقتی خبر جنگ رسیده بود، تنها یک فکر ذهنش را می‌خورد:

«نمی‌خواهم بمیرم... نه هنوز...»

زیرزمین بوی نم و عرق می‌داد. بچه‌های هم‌سن‌وسال محمدرضا، هرکدام به شکلی با ترس خود کنار می‌آمدند - بعضی با چشمانی از حلقه درآمده، بعضی با خنده‌های عصبی. امیر، دوست هم‌کلاسی‌اش، مدام پایش را تکان می‌داد:

«فک کنم موشک بیاد تو همین جا... همه‌مون تو همون لحظه...»

«بسه دیگه!» محمدرضا تند گفت، اما انگشتانش ناخودآگاه دیوار سرد و نمور زیرزمین را می‌کندند. «چرا من؟ چرا اینجا؟ تازه قرار بود هفته دیگه به اردوی دانش‌آموزی بریم...»

شب سوم بود که اولین انفجار نزدیک رخ داد. لرزش زمین همه را به هم چسباند. نور لامپ‌های سقف چند بار قطع و وصل شد. زن همسایه شروع کرد به خواندن آیت‌الکرسی، صدایش از ترس می‌لرزید. محمدرضا چشمانش را بست و تصویر پدر و مادرش را در ذهن مرور کرد:

«آگه من نباشم، جمعه‌ها کی براشون نون تازه بخره؟» ناگهان فریاد زنی از بیرون شنیده شد. مردی با صدای خشن گفت:

«کسی حق نداره بیرون بره!»

محمدرضا نفسش در سینه حبس شد. «مرگ یا اون بیرونه... یا همین‌جا، تو سایه‌هامون...»

صبح روز پنجم، محمدرضا از کابوسی بیدار شد که در آن پاهایش در آسفالت خیابان گیر کرده بود و انفجار پشت سرش نزدیک و نزدیک‌تر می‌شد. امیر کنارش با تلفن همراهی که آنتن نداشت بازی می‌کرد...

«تو اصلاً نمی‌ترسی؟»

امیر شانه‌اش را بالا انداخت:

اطلاعیه شرکت کیمیا هنر ماندگار

با برند «سوفیل» فعال در زمینه طراحی و تولید محصولات سرامیکی دست‌ساز و برگزاری تجربه‌های هنری - نوآورانه است.

مأموریت ما این است که زیبایی و معنا، فراتر از جنبه‌های بصری قرار گیرد و هنر بتواند لمس شود؛ به همین دلیل، برای نخستین بار در ایران، خط بریل را در طراحی و ساخت آثار سرامیکی اجرا کرده‌ایم. این نوآوری علاوه بر شخصی سازی محصولات برای نابینایان و کم‌بینایان، قدمی برای فرهنگ‌سازی در توجه به افراد با نیازهای ویژه است؛ این نوآوری تاکنون دو جایزه ملی برای ما به همراه داشته است.



محصولات سوفیل به صورت سفارشی برای همه طراحی و تولید می‌شوند؛ از افراد حقیقی گرفته تا شرکت‌ها و سازمان‌ها؛ لیوان‌ها، بشقاب‌ها و ظروف پذیرایی می‌توانند حامل پیام‌های شخصی، نام برند یا جملات الهام‌بخش باشند که با خط بریل یا طراحی اختصاصی اجرا می‌شوند. این محصولات، چه به عنوان هدیه شخصی و چه به عنوان هدیه سازمانی، تجربه‌ای خاص و ماندگار ایجاد می‌کنند.

«ترس که بمب رو منفجر نمی‌کنه. اگه قراره بمیریم، لااقل مثل ترسوها نمیریم».

اما محمدرضا می‌دانست این شجاعت نمایشی بیشتر شبیه پتوی نازکی بود که امیر روی ترس خود کشیده بود.

روز دوازدهم، سکوت عجیبی شهر را فرا گرفت. رادیوی قدیمی پدر خبر آتش‌بس را اعلام کرد. مردم کم‌کم از خانه‌ها بیرون زدند. محمدرضا زیر آفتاب صبحگاهی ایستاد و نفس عمیقی کشید.

«زنده‌ام... اما حالا چی؟»

امیر که به دنبال خانواده‌اش آمده بود، مشت محکمی به شانه‌اش زد:

«تموم شد دیگه! همه‌چی!»

محمدرضا نگاهش کرد و چیزی نگفت. در چشمان امیر هم همان سایه‌ای را دید که در آینه دیده بود. «این ترس هرگز نمی‌رود... مثل ترکش‌هایی که تو دیوار شهر موندن...»

اما آفتاب گرم روی صورتش بود و برای امروز، همین کافی بود.

پایان.

در این داستان، از ترس عمیق یک نوجوان از مرگ در جنگ استفاده شده، درحالی‌که او هنوز آرزوها و رؤیاهای زیادی دارد.

آیا او واقعاً از این ترس رها می‌شود؟ یا جنگ، زخمی همیشگی در روحش باقی گذاشته است؟

در کنار تولید، سوفیل کلاس‌ها و ورکشاپ‌های تجربه محور برگزار می‌کند؛ فضایی که هر فرد می‌تواند لذت خلق محصولی منحصربه‌فرد را تجربه کند. از جمله ورکشاپ‌های ما می‌توان به «ساخت لیوان سرامیکی شخصی» و «طراحی پک هدیه» اشاره کرد. این دوره‌ها برای همه افراد علاقه‌مند، شرکت‌ها و تیم‌هایی که به دنبال تجربه گروهی چند ساعته و خلاقانه هستند طراحی شده و برگزار می‌شود.

تاکنون بیش از ۱۵۰ محصول دست‌ساز با خط بریل در سوفیل تولید و به سراسر ایران ارسال شده است. باور ما این است که هنر، زمانی زیباتر و معنادارتر خواهد بود که فراگیر باشد و همه - از افراد گرفته تا سازمان‌ها سهمی در خلق و لمس آن داشته باشند.

راه‌های ارتباطی با ما:

آدرس: تهران، دانشگاه شهید بهشتی، پارک علم و فناوری، مرکز نوآوری علوم انسانی و اجتماعی، واحد ۴۰۲
تلفن تماس:

۰۲۱۲۲۵۳۵۲۳۸

۰۹۱۲۶۲۳۱۳۴۳

اینستاگرام: @sofeelstudio

واتساپ و تلگرام: ۰۹۳۹۶۱۱۶۰۱۱



برجسته نگار هوشمند همراه، تولید شرکت پکتوس



صاحب امتیاز: انجمن نابینایان ایران

وبسایت: www.naslemana.com / ایمیل: info@naslemana.com

اینستاگرام: [@naslemana_mag](https://www.instagram.com/naslemana_mag) / تلگرام: [@naslemana](https://www.telegram.me/naslemana) / واتساپ: +۹۸ ۹۱۲۷۲۷۷۵۵۳

شماره تماس: ۰۲۱-۲۲۵۶۰۲۵۵ / سامانه پیامکی: ۵۰۰۰۲۲۲۲۶